



درسوم تیرماه، شاعر و نویسنده مترقبی ایران، احمد شاملو درگذشت. شاملو، برگسته ترین شاعر معاصر ایران، نویسنده، مترجم و محقق پیکر و خستگی ناپذیر که آثاری جاودانه از خود به یادگارندها، تاثیراتی بسیار مهم و برگسته بر شعر و ادبیات معاصر ایران بر جای گذاشت. آنچه که شاملو را تمایز ساخت، تنها نوآوری و خلاقیت او در شعر نبود. شاملو در شعری که می‌سرود، در مقاماتی که می‌نوشت، در آثاری که ترجمه می‌کرد و در کار تحقیقی اش، خواستها، آرزوها و مبارزات توده ستم دیده و اعتراض آنها را به نظم موجود منعکس می‌ساخت. از همین روست که احمد شاملو همواره در معرض فشار و سرکوب ستمگران حاکم بر ایران بود. اما او هرگز تسليم زور و فشار نشد، با نظام موجود آشنا نکرد. سربلند زندگی کرد و سربلند رفت. یادش گرامی باد

حریق بزرگ از جرقه

کدام اعتراض بر می خیزد؟

جنیش‌های اعتراضی زحمتکشان و تهیستان ساکن حاشیه شهرها، به یکی از اشکال مهم و برگسته اعتراض توده‌ای تبدیل شده است. کارگران، زحمتکشان و تهیستان ساکن این مناطق که در زمرة فقیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند، فقط از ناحیه مسائل و مشکلات اقتصادی و یا گرانی و تورم و امثال آن تحت فشار نیستند. این توده زحمتکش از ابتدائی ترین امکانات معیشتی و بهداشتی نیز محروم‌اند، بر قدر ندارند، امکانات آموزشی ندارند، امکانات ورزشی و تفریحی ندارند و برای تامین این نیازهای اولیه و گاه حتی برای تامین آب آشامیدنی نیز بایستی

صفحه ۲

وقتیکه استراتژی دست نیافتنی است ، ناکامی در تاکتیک قطعی است !

وحتی المقدور از شیوه‌های گذشته فاصله می‌گرفت. پیچیده شدن سخنه "اصلاحات" آنهم در چارچوب نظام و موازین آن، به همین منظور بود. اصلاحات اما در چارچوب نظامی که اصلاح شدنی نبود و هر تصمیم و یا تصویب‌های در این زمینه نیز بدون اذن ولی فقیه مشروعیت و قانونیت نمی‌یافت، بی معنی بود. وقتی که حرفا و دعاوی کلی و مجرد در زمینه تغییرات و اصلاحات خواست تا به صورت مشخص و در عمل _ حال به هر درجه و هرگفایت و کمیتی _ در چارچوب موازین شرعی و حکومتی

صفحه ۲

ظهور خاتمی پدیده فی البداهه ای نبود. وقتی که تمامی سیاستهای رژیم در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی با شکست کامل مواجه گردید، وقتی که کوشش‌های جناح مسلط حکومتی برای مقدار و معابر نشان دادن رژیم بی‌ثمر از کار درآمد، وقتی که شیوه‌های پیشین حکومتی و اعمال خشونت حداکثر در عقب راندن و مرعوب ساختن توده‌های مردمی که به تنگ آمده بودند و دیگر حاضر به تحمل وضعیت موجود نبودند، کارآئی خود را از دست داد و نارضایتی عمیق تولد ای دوام و بقل نظام را زیرسئوال برد، این زمینه نیز فراهم شده بود تا خاتمی هم بتواند خود را از پستوهای کتابخانه ملی به کاخ ریاست جمهوری برساند. در ماهیت امر، او آمده بود تا مبارزه مردم را مهار، و منحرف ساز، مخالفت مردم با کلیت نظام را به انتقاد از جزئیات در درون نظام و در چارچوب قانون اساسی آن محدود کند، برای نظام جمهوری اسلامی تامین اعتبار و اقتدار کند، تا بقاء و دوام آن که استراتژی همه جناح‌های حکومتی است، تضمین شود.

پیشبرد استراتژی واحد، مستلزم استفاده حتمی از تاکتیک‌های واحدی نبود. استفاده از شیوه‌های جدید، اتفاقاً ضرورتی بود که نمی‌شد از آن امتناع چست مگر به قیمت ضررها و خطرهای زیادتر که رژیم چنین نمی‌خواست و اساساً همین خطر بود که مجموعه نظام و دستگاه حکومتی را به اینجا کشانده بود. خاتمی ولودر لفافه و پوشش حرف‌های کلی و مجرد، باید به مردم و عده‌های میداد

حریان .

راه حل رادیکال را می‌طلب

از هرسوصدای شکست "اصلاحات" در ایران به گوش میرسد. ظاهر اقراربود که با انتخاب خاتمی، دریک دوره چهار ساله اوضاع دگرگون شود. قراربود که این جناح با انجام پیشرفت اصلاحات بر بیانهای موجود غلبه کند و جمهوری اسلامی را ازین بست و فروپاشی نجات دهد. ایضاً قرار براین بود که بالاجام یکرشت اصلاحات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در وضعیت رفاهی مردم بهبودی

صفحه ۴

پر این شماره

- | | |
|--|---------|
| ارمنان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتقای جمهوری اسلامی | صفحه ۱۶ |
| سخنان یک اصلاح طلب دو آتشه پیرامون اصلاحات « سید اصولگرا » | صفحه ۳ |
| جنیش دانشجویی رادیکال تر می‌شود | صفحه ۱۵ |
| تلاش آلمان برای نجات جمهوری اسلامی | صفحه ۹ |
| قانونی که زن را نیمه انسان قلمداد می‌کند قابل اصلاح نیست | صفحه ۱۳ |
| اخبار از ایران | صفحه ۶ |
| خبر اخبار کارگری جهان | صفحه ۱۱ |
| خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان در یک ماه گذشته | صفحه ۱۰ |

وقتیکه استراتژی دست نیافتنی است ، نگاهی در تاکتیک قطعی است !

کند. در آرامش و یا عدم آرامش همه میدانند این جناح کار خودش را کرده است و می کند. ثانیا این جناح خود نیز مدافعان اصلاحات است. اصلاحاتی که در چارچوب نظام و موازین اسلامی و شرعی باشد و رهبری نظام آن را فرموله و تائید کند. البته که آقای خاتمی هم هیچگاه خواسته است پایش را از این چارچوب ها بیرون بگذارد. در دیدار اخیر مدیران و کارگزاران دولت با خانم‌های، باربدیگر خاتمی گفت " برنامه های دولت مبتنی بر سامان دادن حقوق مردم و تامین امنیت، بهبود معيشت مردم و پایداری کردن اهداف اساسی در قانون اساسی در چار چوب سیاستهای کلی رهبری نمود " . ثانیا این حضرات عوام‌فریب که بهبهانه تحرکات خشونت طبلان مردم را ازدست زدن به اعتراض منع می کند مگر خودشان وقتی که همین مردم برای دستیابی به مطالبات خویش اعتراض و مبارزه می کنند، خشن ترین شیوه های سرکوب عليه آنان و جنبش های توده‌ای را توصیه ننموده و بکار نبرده‌اند؟ سرکوب اعتصابات و تظاهرات کارگری، سرکوب جنبش های اعتراضی داشت_ جویان و جوانان، سرکوب خشن جنبش زحمتشان در محلات و حاشیه شهرها، سرکوب وکشتر مردم آبادان و پیرانشهر ودها اقدام سرکوب‌گراند دیگر، تمام گواه این مسئله است که در برابر اعتراضات و مطالبات مردم، جناح دوم خردادر نیز همانقدر خشونت طلب است که جناح " خشونت طلب " ! هر جا که کارگران و توده های زحمتش و روشنگران آزادیخواه خواست و مطالبهای را مطرح کردند، به بعد از انتخابات مجلس ششم ششم حواله داده شد . مجلس ششم هم سرانجام کشاش یافت. اما میان مجلس یعنی مجلسی که اکثریت آنهم دردست جناح خاتمی است و حل و فصل همه مشکلات به تشکیل آن موكول شده بود نیز هیچ دردی از مردم دوا نکرد و حتی یک گام هم به نفع مردم بر نداشت _ و البته بنا ماهیتش نمیتوانست بر دارد . پس چرا مردم باید دنیال حفظ آرامش باشند؟ گرچه جناح خاتمی دست از صدور فرمان حفظ آرامش برهنی دارد، اما مخاطبین این فرامین نیز دیگر گوششان بدھکار این فریب کاری ها نیست. از همین روزت که انفجارهای اجتماعی نیز به کابوسی برای این جناح و کل دستگاه حکومتی تبدیل شده است.

دغدغه های آقای خاتمی و کل جناح دوم خردادر از انفجارهای اجتماعی البته بی زینه نیست و از واقعیتهای جاری جامعه منشاء می‌گیرد. اعتراضات و اعتصابات پی‌درپی کارگری، تجمعات اعتراضی و تظاهرات مردم زحمتش در محلات و حاشیه شهرها، اعتصابات و تظاهرات دانشجویان و جوانان در یک کلام رشد و گسترش جنبش های توده ای، واقعیت های سخت و هشدار دهنده ای به این جناح است. همین واقعیت ها، در عین حال به روشنی نشان میدهند که اکثریت عظیم مردم زحمتش، راه خود را برای رسیدن به اهداف و مطالبات انسان انتخاب نموده و به اهداف و شیوه های فریبکارانه ججهه دوم خردادر در طولانی کردن عمر رژیمی که جز فقر و نکبت و بی حقوقی ارمغان دیگری نداشته است، بی برده اند، علیه رژیم پیا خاسته اند و هیچ وقوعی به این فرامین

آرامی " قبل از هرجیز این کل نظام است که به خطر می‌افتد؟ وقتی روزنامه " بیان " توفیق شد محتشمی مدیر مسئول آن گفت " خط مشی بیان کمک به اجرای اصلاحات است " او تاکید نمود که " بیان، اصلاحات در نظام را، راه بقاء نظام می‌داند. حضور مطبوعات، آسیب پذیری نظام را کاهش می‌دهد " و بالاخره در رابطه با حفظ نظام، چنین توصیه نمود " مابعنوان علاقه مندان نظام، امیدواریم تا تمامی ملت برای حفظ نظام و تحقق روند اصلاحات، آرامش خود را حفظ کرده و از یاری زمینه های بحران برای گروههای فشار و آشوب طبلان خودداری کند " (کار و کارگر ۷ تیر ۷۹)

دراینجا اگرچه برای صدمین بار هدف اصلاحات حضرات و یا انتشار مطبوعات که آنهمه روی آن تبلیغات می‌شود به روشنی بیان شده است و ججهه دوم خردادر تا اینجا حقیقت را می‌گوید، ولی در توصیه اش به مردم برای حفظ آرامش، بهانه‌اش این است که جناح " خشونت طلب " ! از اوضاع سو استفاده می‌کند و پرونده اصلاحات را می‌بندد. اما این، تفسیر درستی نیست و حقیقت اصلی را بیان نمی‌کند. اولاً هر کس و از جمله سران جناح دوم خردادر، این را می‌دانند که جو تاریخی و اعتراضی در میان توده های مبارزه اعتمادی را بر نمی‌انگیخت. اگوند دیگر صرف حرشهای کلی کافی نبود، حتی آنسته از مردمی که بهانه و عده ها دل بسته ویا درحال انتظار نگاهداشته شده بودند نیز می‌دیدند که بدون مبارزه اعتراضی علیه رژیم، هیچ خواستی از توده مردم برآورده شدنی نیست. مبارزات اعتراضی، دستور کار هر روز مردم زحمتکش شد. جنبش های اعتراضی توده های و پیشگیری از مبارزات اعتراضی مردم، به مشغله اصلی حکومتیان، بویژه جناح خاتمی تبدیل شد. جای پاسخ به خواست مردم، این بازار مردم خواسته شد تا صبر و انتظار پیشنه کند، از اعتراض بپرهیزند و " آرامش " خود را حفظ نمایند. هر جا که فضای مبارزه اعتراضی بالا می‌گیرد و می‌رفت تا به شکلی علیه دستگاه دهان باز کند، سران جناح خاتمی به بهانه امکان سو استفاده جناح مقابله از اعتراضات مردم و ایجاد آشوب و بلوای، آنان را به " آرامش " دعوت می‌نمودند و جلو مبارزات آنها می‌ایستادند . این تاکتیک همه جا علیه جنبش های توده ای به کار گرفته شد. همه مسائل و مشکلات به بعد از انتخابات مجلس ششم موکول می شد. در کارخانه ها و بهانه، کارگران را از دست زدن به اعتصاب و موسسات تولیدی، کارگزاران رژیم به همین اعتراض منع می‌کردند. وقتی که مسئله افزایش حداقل دستمزدهای کارگری ماستمالی شد، وقتی که مجلس، معافیت کارگاههای کوچک از شمول قانون کار را تصویب کرد، جو اعتراضی گستردگی‌ای نقضی تمامی مراکز تولیدی را پرکرد. جناح آقای خاتمی یگانه حرف و توصیه اش حفظ " آرامش " دراین مراکز بود. در قضیه بازداشت و حبس گسترده روزنامه نگاران و قلع و قمع مطبوعات، در قضیه " انتخابات " مجلس ششم و اعمال نفوذ شورای نگهبان چهار بیاطال انتخابات و چه دستکاری آرای به نفع جناح خود و حتی در برابر تدویر یکی از مشاوران نزدیک رئیس جمهور نیز که همه اینها و هر کدام به نحوی میتوانست موجبی برای اعتراض و مبارزه باشد، توصیه جناح خاتمی به مردم و دانشجویان و طرفداران خویش، باز هم حفظ آرامش بود. آخر حفظ نظام از همه چیز مهم تر بود و مگر نه اینکه در " نا

در متن اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از اسلام است وجود دارد" (کار و کارگر ۱ مرداد ۷۹)

اکنون یکبار دیگر این حقیقت آشکار می شود که در رژیم مذهبی حاکم، اولاً مقررات و موازین اسلامی بر همه چیز احاطه دارد و خارج از این موازین و مقررات، حتی با حسن نیت ترین افراد آن نیز مجاز و قادر نیستند قدمی بردارند و یا کاری انجام دهند، ثانیاً بهتر از گذشته اکنون این حقیقت در معرض دید همگان قرار میگیرد که مسئولان رژیم همگی سر و ته یک کرباسند، خاتمی هم مرتجلع است از قماش رفسنجانی و خامنه‌ای . خاتمی هم همانقدر اصلاح طلب است که خامنه‌ای و شاید هم دو آتشه ترازخاتمی! به راستی وقتي که صحبت از اصلاحات در چارچوب نظام و موازین شرعی و اسلامی است، چرا نتوان خامنه‌ای را یک اصلاح طلب یا حتی یک اصلاح طلب دوآتشه خواند؟!

ارمنان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتقای جمهوری اسلامی

فحشاً نیز در این دوره وسیعاً رواج یافته است. فحشاً بویژه در شهرهای بزرگ شکلی کاملاً علنی و عریان به خود گرفته است. آزاداری که رئیس سازمان فرهنگی شهرداری تهران ارائه داد میتوان پی برد که این پدیده با چه سرعتی در حال گسترش است . وی گفت که نرخ متوسط سن فحشاً در فاصله سالهای ۷۶ تا ۷۸ از ۲۷ سال به ۲۰ سال رسیده است. این بدان معناست که در فاصله دو سال تعداد کثیری از دختران جوان از فرط فقر و بدختی و محدودیتهای متعددی که با آنها روپرتو هستند به فحشاً روی آورده‌اند. نرخ رشد فحشاً در فاصله دو سال از ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ ، ۶۲۵ درصد اعلام شده است. وی همچنین به افزایش نرخ رشد خودکشی در میان مردم ایران اشاره کرد و گفت از سال ۷۷ تاکنون نرخ خودکشی ۱۰۹ درصد افزایش یافته است. همه این واقعیات و انبوهای از واقعیات ناگفته بیانگر مصائب عظیم اجتماعی است که نظام سرمایه داری و حکومت مذهبی حاکم بر ایران برای توده عظیم مردم به بار آورده اند . این مصائب عظیم اجتماعی بیانگر ورشکستگی تام و تمام نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم برایران است. حل این معضلات اجتماعی و نجات توده های عظیم کارگر و زحمتکش با وجود نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. راه نجات از این همه فجایع، برانداختن نظام موجود واستقرارنظمی عادلانه و انسانی است که در آن غنی و فقیر، سرمایه دار و ثروتمند وجود نداشته باشد و انسانهای زحمتکش با برخورداری از رفاه وامکانات وسیع مادی و معنوی برای همیشه از شر این مصائب اجتماعی نجات یابند . تنها سوسیالیسم است که به تمام این عوایق و حشتگار نظام سرمایه داری نیز پایان خواهد بخشید.

سخنان یک اصلاح طلب دو آتشه پیرامون اصلاحات « سید اصولگرای »

رهبر حکومت اسلامی، در دیداری که خاتمه به ریطی به آزادی بیان ندارد، بار دیگر این اعدا را نیز تکرار نمود که سران نظام همه طرفدار آزادی بیان اند اما ! "اما سمپاشی و گمراه سازی و منحرف ساختن اصلاحات آن هم در موقعیت حساس امروزکشور من نوع است و ما نمی توانیم اجازه دهیم به اسم دفاع از آزادی از شیوه های مورد نظر دشمن برای ایجاد انحراف در اصلاحات، در کشور استفاده شود" بدین ترتیب رهبر "اصلاح طلب" حکومت اسلامی تحت عنوان دفاع از اصلاحات، مکرا از تداوم روند قلع و قمع مطبوعات این بار به جرم منحرف نمودن اصلاحات، به دفاع برخاست . رهبر اصلاح طلب و "آزادیخواه" حکومت اسلامی که مثل سایر سران نظام با آزادی مطبوعات، آزادی بیان و اندیشه و اصولاً با همه نوع آزادی موافق است فقط به این شرط که در چارچوب موازین شرعی و اسلامی باشد، در انتهای سخنان خود نه فقط یکبار دیگر از عملکرد قوه قضائیه در بستن و برچیدن مطبوعات دفاع کرد، بلکه از سایر مسئولین و مقامات که مانند سران قوه قضائیه فکر و عمل نمی کنند انتقاد نمود و خطاب به آقای رئیس جمهور و سایر همراهان وی گفت نه فقط قوه قضائیه بلکه "باید همه مسئولان نظام به سو استفاده کنندگان از آزادی مطبوعات معتبر باشند!" سخنان خامنه‌ای یکبار دیگر به روشنی مفهوم اصلاحات در چارچوب نظام و حکومت اسلامی و نیز حد و حدود اختیارات رئیس قوه مجریه آن را ترسیم می کند و این موضوع را نیز اثبات می کند که اصلاحات در چارچوب موازین شرعی و اسلامی با سرکوب و تعطیل مطبوعات و آزادیها ملازم است. اگر اصلاحات آقای خاتمی در چارچوب موازین حکومتی و اسلامی است، که هست، پس این رهبر حکومت و لیقیه است که در این مورد نیز همچون سایر موارد نظر قطعی و نهائی را می دهد و آقای رئیس جمهوری اسلامی نیز باید آن را به گوش جان بخرد! البته که آقای خاتمی هم که به اعتبار اعتقاد و با تأکیدات مکرر ش بر اصول و موازین شرعی و اسلامی به لقب "سید اصولگرای" مفترخ شده است، همواره به سیاست های رهبر حکومت اسلامی گردن گذاشته است و اساساً اصولگرایی خویش را بخسا مديون همین تابعیت است، هیچگاه نخواسته است و همین تابعیت است، هیچگاه نخواسته است و نمی تواند از همین چارچوب ها خارج شود. اصلاحات ایشان نیز در چارچوب اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی است بنابراین دلیلی ندارد ولی فقیه و سایر مرتعین جناح وی، از یک چنین اصلاحاتی روی برگردانند و یا طالب آن نباشند. چندی پیش ، جنتی دبیر شورای نگهبان و یکی از کارگردانان اصلی و بنام جریان انصار حزب الله نیز در این مورد گفت "اصلاحات چیزی نیست که بخواهیم از آمریکا و اسرائیل وارد کنیم، بلکه این اصلاحات رهبر حکومت اسلامی، در دیداری که خاتمه به همراه "مسئولان، کارگزاران و مدیران نظام" با او بعمل آورده‌اند، یکبار دیگر حول "اصلاحات" به اظهار نظر پرداخت. درین دیدار، خامنه‌ای یک بار دیگر از "اصلاحات حقیقی" یعنی اصلاحاتی که در چارچوب نظام و اسلام و مطابق تبیینات وی باشد به دفاع برخاست و با تأکید براین نکته که "اصلاحات جزو ذات و هویت دینی و اقلایی نظام است" نه فقط خواست به رئیس جمهور بگوید که مسئله اصلاحات موضوع تازه ای نیست، بلکه در ادامه به او و سایر همراهان او هشدار داد که مبادا غافل شوند و از چار چوب های مورد نظر وی خارج گردند و دنبال اصلاحاتی باشند که "غربی ها" می خواهند و بعد هم این سؤال را پیش پای رئیس جمهور گذاشت که این چه اصلاحاتی است که آمریکا و انگلیس از آن پشتیبانی می کنند؟ البته رهبر حکومت اسلامی علی رغم این کنایه و هشدار، برای چندین بار به تعریف و تمجید و دفاع از این اصلاحات اپیرامون خاتمی و اعتماد بیوی و تلاش هایش برای حفظ نظام گفت که "رئیس جمهور، سیدی شریف، مومن، دلایل انتهای سخنان خود نه فقط یکبار دیگر از عملکرد قوه قضائیه در بستن و برچیدن مطبوعات دفاع کرد، بلکه از سایر مسئولین و مقامات که مانند سران قوه قضائیه فکر و عمل نمی کنند انتقاد نمود و خطاب به آقای رئیس جمهور و سایر همراهان وی گفت نه فقط قوه قضائیه بلکه "باید همه مسئولان نظام به سو استفاده کنندگان از آزادی مطبوعات معتبر باشند!" سخنان خامنه‌ای یکبار دیگر به روشنی مفهوم اصلاحات در چارچوب نظام و حکومت اسلامی و نیز حد و حدود اختیارات رئیس قوه مجریه آن را ترسیم می کند و این موضوع را نیز اثبات می کند که اقای خاتمی تحلیل میکردد، اکنون میگویند که آقای خاتمی نیز مثل بقیه مسئولان نظام اسلامی جزو اصول گرایان است که اتفاقاً در این مورد درست می گویند" (کار و کارگر ۲۰ تیر) معهداً برغم این تمجیدها و اعتماد های بی شائبه نسبت به سید اصولگرای، خامنه‌ای در عین حال خواستار رفع ابهامات موجود پیرامون مقوله اصلاحات شد و تأکید نمود که "باید مفهوم اصلاحات هم برای مسئولین و هم برای مردم کاملاً توصیف و ترسیم شود" رهبر حکومت اسلامی همچنین یکبار دیگر علیرغم آنکه از یاده کلی رئیس جمهور سایر موارد نظر قطعی و نهائی را می دهد و آقای رئیس جمهوری اسلامی نیز باید آن را به گوش جان بخرد! البته که آقای خاتمی هم اما تلویحاً از وی خواست پیرامون این مقاهیم توضیحات بیشتری بدهد و "تعاریف دقیق تری ارائه کند تا جلو تاثیر پذیری خود آگاه و یا ناخود آگاه از گوها بیگانه گرفته شود!" و "اصلاحات انحرافی" جای "اصلاحات حقیقی" را نگیرد! البته رهبر حکومت اسلامی برای آنکه سید اصولگرای بهانه ای در تدقیق این مقاهیم نداشته باشد، وی را به همفکری باقوه قضائیه و مقننه و ایجاد "مرکزی هوشمند" فراخواند تا بتواند هم معنای دقیق تر اصلاحات حقیقی را پیدا کند و هم شتاب آن را تنظیم نماید. بعد از این تبیینات و دستورالعمل ها ، رهبر حکومت اسلامی در ادامه سخنان خود، تا آنچه که موضوع مطبوعات و آزادی بیان به اصلاحات ارتباط پیدا می کرد، چنین اظهار نظر نمود که مطبوعات نقش مهم و حساسی در جهت دهی اصلاحات حقیقی یا اصلاحات انحرافی دارند .

مطابق آمار بانک مرکزی در ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ درصد اعلام شده بود، برای سال ۱۳۷۸/۳ درصد اعلام شده است. به علت تشدید رکود اقتصادی، دراین دوره متباوزاز ۵۰۰ کارخانه و کارگاه تعطیل شده و ادامه کار تعداد زیادی از پروروزهای نیمه تمام عمرانی و تولیدی متوقف شده است. درنتیجه تشدید بحران اقتصادی و تعمیق رکود، میلیونها تن به خیل بیکاران افزوده شده اند. منابع دولتی در ۱۳۷۵ تعداد بیکاران را کمتر از دو میلیون و نزدیک رشد بیکاری را بین ۱۱ تا ۱۳ درصد اعلام میکردند، اما اکنون همین منابع تعداد بیکاران را متباوز از ۳ میلیون و نزدیک رشد بیکاری را بین ۱۶ تا ۲۰ درصد اعلام میکنند. این وضعیت سبب تشدید و خامت شرایط مادی و معیشتی کارگران شده است. سطح زندگی آنها در دوره زمامداری آقای خاتمی نیز مدام تنزل پیدا کرد. فقر و گرسنگی روز به روز گسترش بیشتری یافته و برطبق آمارهای دولتی بیش از ۱۲ میلیون نفر زیرخط فقر زندگی میکنند. نتیجه این فقر، گسترش مفاسد اجتماعی، رشد اعتیاد، فحشا و هامصیبت اجتماعی دیگر بوده است. بنابراین، وضعیت مادی و معیشتی مردم و مصائب اجتماعی که با آنها روپرتو هستند نه تنها بهبود نیافت بلکه بدتر شد.

وعده های خاتمی در مورد آزادیهای سیاسی تحقق نیافت و حتی یک مورد از مطالبات آزادیخواهانه، حقوق دمکراتیک و مدنی مردم ایران عملی نشد. بالعكس در این دوران است که دستگاه امنیتی رژیم جمهوری اسلامی به وحشیانه ترین شیوه برای سرکوب و کشtar مخالفین حکومت اسلامی متولّ شد. برخی فعالین سیاسی و نویسندها را درهمین دوران در منازل شان سربزیدند و یا در خیابانها ربوتدند و پس از شکنجه های وحشیانه به قتل رساندند. درهمین دوران است که نیروهای سرکوب حکومت اسلامی، دست به سرکوب وحشیانه دانشجویان کوی دانشگاه تهران و دانشجویان دانشگاه تبریز زدند. سران حکومت از جمله خامنه‌ای و خاتمی ظاهرا این حمله را محکوم کردند، اما کسانی که متهم به سرکوب دانشجویان شده بودند، همه تبرئه شدند و تنها دانشجویان دستگیر شده دانشگاه تهران و تبریز بودند که محکوم شدند. هیچکس فراموش نخواهد کرد که پس از حمله نیروهای سرکوب به کوی دانشگاه تهران و شکل گیری جنبش اعتراضی دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸، این آقای خاتمی بود که دستور سرکوب این جنبش را صادر کرد و این باید مورد تایید و تمجید خامنه‌ای قرار گرفت. دراین چند سال، صدھا دانشجو و حتی روزنامه نگاران دوم خردی دستگیر و روانه زندان شدند. درگذشته، تنهام مخالفین رژیم جمهوری اسلامی را به زندان می‌انداختند، اما حالا هر طرفدار حکومت اسلامی هم که اندکی به سیاستهای رژیم انتقاد داشته باشد، روانه زندان خواهد شد. در دوره زمامداری آقای خاتمی در دهها مورد جنبش های اعتراضی و مسالمت آمیز مردم سرکوب گردید و دهها

بحران ، راه حلی رادیکال را می طلب

عمومی از وی سلب خواهد شد، مردم بکلی مایوس میشوند و دیگر نمیتوان آنها را به پای صندوق رای کشاند. پامندری های رادیوهای فارس زبان قدرت‌های امپریالیست جهان بویژه بی بی سی که دراین چند سال تا میتوانستند توهین پراکنی کردد، مردم را به حمایت از خاتمی فراخوانند و در وصف "اصلاحات" خاتمی و تمجید ازوی سنگ تمام گذاشتند، اینها هم به لکن زبان افتادند. نمیگذرند با رضایت جناح محافظه کار مانع است و مجلس در دست آنهاست. نمیگذرند آقای خاتمی برنامه "اصلاحات" را پیش برد. اما ظاهرا پیش از این قرار گیری که نمیدانند حلال یا باید بکنند. چراکه دیگر گوش شنواری درمیان مردم نیست. مردم عملاً دیدند که تمام تبلیغات آنها پوچ و بی اساس است. لذا اینان نیز درانتظار معجزه ای هستند که شاید دراین چند ماه اتفاق افتد.

اما از بدروزگار، دوره معجزه هم به پایان رسیده است، دراین چند ماه باقیمانده نیز معجزه ای رخ نخواهد داد و در آینده نیز وضع برهمین منوال خواهد بود. از قماش "اصلاح طلبانی" نظری خاتمی کاری ساخته نیست. ناتوانی و شکست مدعيان اصلاح طلبی آنچنان عیان و عریان است که حتی جناح رقیب خاتمی که خود مرتعینی تمام عیارند. هم آب از آب تکان نخورد. نه از جانب رئیس جمهور اقدامی صورت گرفت و نه از جانب حال دیگر چند ماهی بیشتر به پایان مجلس.

صورت بگیردیا لاقل بیش از این و خیمنشود. آزادیهای سیاسی، حقوق دمکراتیک و مدنی مردم برسمیت شناخته شود و به لطف آقای خاتمی جامعه مدنی موعود مستقر گردد.

اینها همه وعده هائی است که دسته های رنگارانگ دو خردی به مردم میدانند. سال از خرداد ۷۶ گذشت و آب از آب تکان نخورد. گفتند که جناح محافظه کار مانع است و مجلس در دست آنهاست. نمیگذرند آقای خاتمی برنامه "اصلاحات" را پیش برد. اما ظاهرا پیش از این قرار گیری با رضایت جناح رقیب، با همین نمیدانند حلال یا باید بکنند. چراکه دیگر گوش شنواری های جناح رقیب، با همین توافق قوای موجود در درون هیئت حاکمه و در همین جمهوری اسلامی حی و حاضر و موجود برنامه خود را عملی کند. به حال گفتند باید به انتظار انتخابات مجلس نشست. انتخابات مجلس ششم هم برگزار شد و مدعیان اصلاح طلبی پیروز شدند. دیگر بهانه ای نبود. قوه مقننه نیز به دست آنها افتاده بود. همه منتظر مانند که کاری انجام بگیرد و اصلاحات موعود آغاز شود. اما باز هم آب از آب تکان نخورد. نه از جانب رئیس جمهور اقدامی صورت گرفت و نه از جانب حال دیگر چند ماهی بیشتر به پایان مجلس.

شکست را توجیه می کند

دوره چهارساله ریاست جمهوری خاتمی باقی نمانده است. آنها که دراین سه سال و چند ماه به مردم وعده "اصلاحات" میدانند هریک در تلاش اند به نحوی این شکست را توجیه کنند. یک گروه از میان جریاناتی که خود را ملی مذهبی می‌نامند، میگویند که دیگر امیدی نیست. آنها ادعا میکنند که "اصلاحات" با شکست روپرورد و از آن رو با شکست روپرورد که اکثریت اصلاح طلبان محافظه کار شده اند. تحلیل درخشنانی است! چگونه این همه "اصلاح طلب" به یکباره محافظه کار شدند، معلوم نیست. اینان عاجزنداز این که بگویند، این "اصلاح طلبان" از همان آغاز نیز اصلاح طلب نبوده اند. این توجیه یک گروه از "اصلاح طلبان" است.

گروه دیگر، چهاری لیبرال اند. اینها کسانی هستند که خود را چپ می‌نامند، اما دمکرات هم نیستند ولیبرال اند. این چپ لیبرال از وقتی که خاتمی به قدرت رسید، مستقیم و بلکه بالعكس براین معضلات افزوده شد و وضعیت از پارهای جهات به مراتب و خیم تر شد. بحران اقتصادی دراین دوره عمق و ژرفای بیشتری یافت. رکود همه جانبه کارخانه ها و موسسات تولیدی را فراگرفت، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۷۵ مطابق آمار بانک مرکزی ۴/۷ درصد بود، در سال ۱۳۷۸ به ۴/۲ درصد تنزل نمود. هرچند که برطبق ارزیابی های دیگر به زیر صفر سقوط کرد. نرخ رشد سرمایه گذاری که در ۱۳۷۵، ۸/۴ درصد بود تا سال ۱۳۷۷ به ۶/۳ درصد تنزل نمود. این ارقام برای سال ۱۳۷۸ اعلام نشده اما از ۶/۳ درصد هم پائین تر است. نرخ رشد تورم هم که

گروهی دیگر که هنوز دل درگرو اصلاحات خاتمی دارند، به چند ماه باقیمانده دخیل بسته اند. آنها میگویند که آقای خاتمی دراین چند ماه حتماً کاری بکند والا اعتماد

برنامه خودرا عملی سازد بلکه بحرانهای موجود را تشدید نمود.

طرفداران خاتمی یگانه علت شکست اورا کارشنکی جناح رقیب معرفی میکنند و می گویند جناح محافظه کار به وی امکان نداد که سیاستهای خود را عملی سازد. این استدلال به کلی سست و بی پایه است. تردیدی نیست که کارشنکی جناح رقیب خاتمی و مقاومت آنها در مقابل هر گونه اصلاحات ولو کوچک و ناچیز یکی از علت‌ها بود، اما نه یگانه علت و نه مهم ترین آنها. علت اصلی و همانا مهمنترین علت شکست، ماهیت و خصلت بحران سیاسی موجود است.

این بحران برپایه تضادهای شکل گرفته است که به منتها درجه تشدید شده و می‌باید هرچه سریعتر حل گردد. اما حل آنها با حکم و اصلاح نظام موجود ممکن نیست. یعنی مقدم بره رچیز حل این تضادها تغییرات ژرف در روبنای سیاسی و دگرگونیهای رادیکال را میطلبد، اینجاست که

هر گونه اصلاح طلبی در چارچوب نظم موجود با شکست روپرور میشود. به بحران اقتصادی موجود نگاه کنیم. حل این بحران در وضعیت موجود ممکن نیست. در طول تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی برغم افت و خیز، این بحران ادامه یافته است. حل این بحران خواه به شیوه ای انقلابی و پرولتاری، خواه به شیوه ای بورژواشی، تغییر در روبنای سیاسی را میطلبد. این را جناح خاتمی نیز به نحوی فهمیده است. آنها میگویند نمیتوان بحران اقتصادی جامعه را حل کرد مگر آنکه مقدمتا مسائل سیاسی را حل کرد. به زبان علمی معنای حرف آنها اینست که تضادی میان زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی وجود دارد و حل بحران درگرو حل این تضاد است. به عبارت دیگر آنها میبینند که حتی حل بحران به شیوه بورژواشی نیز تغییراتی در روبنای سیاسی را میطلبد. این تغییرات در هر حال میباید موانع موجود را از سرراه بردارد. اگر راه حل پرولتاری بحران، دگرگونی تام و تمام روبنای سیاسی را برای تغییر در مناسبات اقتصادی موجود میطلبد، راه حل بورژواشی هم بنگزیر میباید آن موانع را برچیند که به تضاد مناسبات اقتصادی سرمایه داری باروبنای سیاسی انجامیده است. نخستین مانع در اینجا همانا دولت مذهبی است. پس

اگر در میان طبقه حاکم کسی، جریانی و یا حزب و سازمانی، اصلاح طلب باشد و بخواهد از بالا تغییراتی را در روبنای سیاسی پیدید آورد که باساخت اقتصادی موجود انتلاق داشته باشد، باید با دولت مذهبی به عنوان مانع عده درگیر شود و اقداماتی را برای جدائی دین از دولت، وایجادیک دولت خالصا بورژوا و یک روبنای سیاسی کاملاً بورژوا به مرحله عمل درآورد. اما جناح خاتمی برغم اینکه از اصلاحات سیاسی و تقدم حل مسائل سیاسی بر اقتصادی سخن میگوید، بهیچوجه در پی درگیر شدن و برانداختن مانع اصلی یعنی دولت مذهبی نیست. لذا به این اعتبار که آنها نمیخواهند به عنوان بخشی از طبقه حاکم موانع اصلی را

بحران ، راه حل رادیکال را می‌طلبد

گردهم آئی، تحصن و بستن جاده‌ها متول شده اند. ماهی نمی‌گزد که در چند شهر و شهرک، توده‌های کارگروز محتمکش و تهیست به گردهم آئی، راهپیمانی، تحصن، تظاهرات، شورش، درگیری بانیروهای سرکوب، حمله به مراکز دولتی و به آتش کشیدن مراکز سرمایه و دولت متول نشوند. این موج عظیم مبارزات که با گذشت هر روز وسعت بیشتری به خود میگیرد، یکی از نشانه‌های بارز تشدید بحران سیاسی است. این که رژیم برغم تمام سرکوب و کشتار و بکری و بیندش قادر نیست این جنبش‌ها را مهار کند و به شیوه سابق حکومت کند، نشانه ای از غیر معمولی بودن این بحران است. این که شکست روپرور شده اند، نشانه دیگری از حدت بحران است. وجه دیگر این بحران سیاسی و تشدید آن، تشدید روزافزون تضادهای درونی هیئت حاکمه و بروز یک شکاف عمیق درستگاه دولتی است. منازعه جناحها در تمام سطوح در جریان است. هر جناحی دیگری را به بی کفایتی مته میکند و برای کنارزدن آن میکوشد. هرجناحی بر سر راه پیشبرد سیاست جناح دیگر مانع ایجاد میکند و میکوشد از شکست آن به نفع خود بهره برداری کند. جدالهای افظی به امر روزمره جناحهای حکومتی تبدیل شده است. در حالی که فساد سراسر دستگاه دولتی را فراگرفته است، جناح‌ها به افسای یکدیگر و نقش شان در این فساد مشغولند. دستگاه دولتی، یکپارچگی خود را از دست داده و به تیول دوچنان درآمده است. هرجناحی در ارگانها و نهادهای تحت امر خود فرمانروای مطلق است. بحران اتوریته یکی از ویژگیهای بارز بحران است. تمام این شواهد نشان از یک بحران ژرف حکومتی است. تشدید این بحران در دوران خاتمی جلوه دیگری از تشدید بحران سیاسی است. پس روش است که جناح خاتمی در این دوران نتوانست که بیانگر تشدید تضادهای لایحل نظام سرمایه داری است، اشاره کردیم و دیدیم که چگونه در این دوران بحران اقتصادی گسترده تر و ژرف تر شده است. وضعیت بحران سیاسی نیز برهمین منوال است.

بازترین تجلی این بحران روز آوری روز افزون توده‌ها به مبارزه آشکار و مستقیم و اعتلا مداوم جنبش توده ای بوده است. در طول بیش از سه سالی که خاتمی برسرکار بوده است و خامت روزافزون شرایط مادی و معنوی مردم، آنها بیش از پیش به عرصه مبارزه و رو در رؤی مستقیم با رژیم کشانده است. هرچند این واقعیت بیشتر بر مردم آشکار شده است که خاتمی و جناح رقیب مرتعینی از قماش مرتعین جناح رقیب اند، هر چه بیشتر به این حقیقت واقع شده اندکه وضع موجود جز تشدید و خامت اوضاع را به بار نخواهد آورد، هرچه شکست سیاستهای این اقدامات تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی رژیم وبالنتیجه حفظ و بقا آن بود. پس اگر اوراین محدوده می‌علل و عوامل مانع شدنکه تنها نتوانست

تفکشتندو صدھات بمندان افتادند. خاتمی برغم وعده‌های پرطمطر اقش، برای تحقق مطالبات زنان و جوانان هم حتی یک گام و لو اندک و ناچیز برندشت. البته بی انصافی است اگر گفته شود او هیچ کاری نکرد. کار مهمی که در همین چند روز کرد خانم گوگوش را به خارج از کشور فرستاد تا همه ببینند که چقدر حکومت اسلامی دمکرات شده است. به آقای ایرج هم اجازه داده شد که در ایران آواز بخواند. اما هر چند که این اقدامات از نظر جناح خاتمی مهم جلوه کنند، ربطی به مطالبات آزادیخواهانه، دمکراتیک، مدنی و رفاهی مردم ندارند. مردم در این دوره البته کوشیده اند مستقل از خواست واراده هیئت حاکمه و هردو جناح آن، برای تحقق مطالبات خود، هرچند اند و ناچیز هم باشد تلاش کنند و در برخی عرصه‌ها موفقیت هائی نیز داشته‌اند.

وزیر کشور جمهوری اسلامی اجازه تجمع، راهپیمانی و تظاهرات را به مردم نمیدهد، اما در همین دوره ما دیده ایم که در صدها مورکارگران، دانشجویان و دانش‌آموزان، مردم شهرهای مختلف ایران برخلاف میل و اراده حکومت و تنها با ابتکار انقلابی خود، گردهم آئی برپا کرده، راهپیمانی نموده و دست به تظاهرات زده‌اند. هرچندکه نیروهای سرکوب حکومت اسلامی تقریباً در تمام موارد به سرکوب متول شده‌اند، اما نتوانسته اند ابتکار عمل را زدست توده مردم بگیرند.

بارزه مردم، مستقل از جناحهای حکومتی و شکست، ترس و وحشت "اصلاح طلبان" ادامه یافته است. اما جناح خاتمی یک گام ولو جزئی هم در جهت خواسته‌های آزادی خواهانه و دمکراتیک مردم برندشت. بنابر این اگر جناح خاتمی در زمینه مطالبات مردم دست آورده نداشته باشد. بالعکس در این دوره، تضادهای توأم با آنها بحرانهای شده‌اند. هم‌اکنون به تشدید بحران اقتصادی که بیانگر تشدید تضادهای لایحل نظام سرمایه داری است، اشاره کردیم و دیدیم که چگونه در این دوران بحران اقتصادی گسترده تر و ژرف تر شده است. وضعیت بحران سیاسی نیز برهمین منوال است.

بازترین تجلی این بحران روز آوری روز افزون توده‌ها به مبارزه آشکار و مستقیم و اعتلا مداوم جنبش توده ای بوده است. در طول بیش از سه سالی که خاتمی برسرکار بوده است و خامت روزافزون شرایط مادی و معنوی مردم، آنها بیش از پیش به عرصه مبارزه و رو در رؤی مستقیم با رژیم کشانده است. هرچند این واقعیت بیشتر بر مردم آشکار شده است که خاتمی و جناح رقیب مرتعینی از قماش مرتعین جناح رقیب اند، هر چه بیشتر به این حقیقت واقع شده اندکه وضع موجود جز تشدید و خامت اوضاع را به بار نخواهد آورد، هرچه شکست سیاستهای این اقدامات تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی رژیم وبالنتیجه حفظ و بقا آن بود. پس اگر اوراین محدوده می‌علل و عوامل مانع شدنکه تنها نتوانست

علت شکست چیست؟

اکنون سوال این است که علت این شکست‌ها چیست؟ نمیتوان گفت که خاتمی مطالقاً نمیخواست کاری انجام دهد. لااقل از زاویه حفظ موجودیت رژیم، خواهان بسط و تحکیم پایگاه طبقاتی رژیم، برسمیت شناختن آزادیهای سیاسی در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی، کم کردن فشارهای سیاسی و اجتماعی از طریق سیاست تساهل و تسامح و از طریق انجام این اقدامات تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی رژیم وبالنتیجه حفظ و بقا آن بود. پس اگر اوراین محدوده می‌علل و عوامل مانع شدنکه تنها نتوانست

بحران . راه حلی رادیکال را می‌طلبد

خبری از ایران

اعتراض و تحصن کارگران کامراد قم

۳۰۰ تن از کارگران شرکت کامراد قم در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خویش، دست از کار کشیدند و در محل کارخانه دست به تحصن زدند. این کارگران که بیشتر از دو سال است حقوق و مزایای خود را به موقع دریافت نمی‌کنند، پس از آنکه برای حل این موضوع کارا به مراجع ذیصلاح مراجع نموده و نتیجه‌ای نگرفته بودند، سرانجام از روز چهارم تیرماه دست به یک اعتراض سه روزه زدند. به گفته یکی از کارگران این شرکت، پس از تحصن کارگران، مدیریت کارخانه، سهم شام کارگران را نیز قطع نمود تا بین وسیله کارگران را تحت فشار بیشتری قرارداده و اعتراض آنان را به شکست بکشاند. یکی دیگر از کارگران این کارخانه، علت عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران توسط مدیریت کارخانه را، بحرانی جلوه داد و وضعیت این واحد جهت اخذ و اهای کلان از منابع مالی استان یاد کرد.

اعتراض و تجمع اعتراضی کارگران سیپورکس

کارگران شرکت فراسا (سیپورکس) واقع در شهرستان ساوجبلاغ، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش، در برابر فرمانداری این شهرستان دست به تجمع زدند و خواستار حقوق های معوقه خود شدند. شرکت سیپورکس تولید کنندۀ فراورده های ساختمانی است و چهار سال پیش بیش از ۹۰۰ کارگر در این واحد مشغول بکار بودند که پس از واگذاری آن به بانک صنعت و معدن، صدھا کارگر این کارخانه اخراج شدند و شمار کارگران شاغل به ۴۲۰ نفر تقلیل یافت. اکنون بار دیگر کارفرما با به تعویق اندختن پرداخت حقوق ها، کارگران را تحت فشار قرارداده است و قصد اخراج و باز خرید شمار دیگری از کارگران را دارد.

تجمع اعتراضی کارگران صنایع استیل

کارگران کارخانه صنایع استیل ایران واقع در منطقه ابهر و خرم دره، با بیانی یک تجمع اعتراضی در محل خانه کارگر خرمدره، ضمن ابراز نگرانی نسبت به آینده شغلی خود، خواهان رسیدگی به وضعیت این کارخانه و مشکلات خود شدند. شایان ذکر است که بعد از فوت صاحب کارخانه، فرزند نامبرده به بهانه اینکه کارخانه صرفه اقتصادی ندارد، در صدد تعطیل

موجود و مطالبات مردم ناگزیر می‌شوند از محدوده هایی که برای رژیم پذیرفتی است فراتر روند، از این‌رواین مطبوعاتند تنها زیر فشار جناح دیگر قرار می‌گیرند، بلکه خود جناح خاتمی نیز محدودیت‌هایی برآنها وضع می‌کند. همین چندروز پیش بود که وزارت ارشاد به ۱۵ نشریه ای که چندان مطلبی هم ندارند اخطار کرد و البته محترمانه نشریات را از درج کاریکاتور مقامات دولتی هم برحدار داشت. در مجموع از آنجائی که مطالبات توده مردم بسی فراتر از آن چیزی است که جناح خاتمی می‌خواهد، واز آنجائی که بحران سیاسی موجود تحقیق رادیکال این مطالبات را ایجاد می‌کند و مردم همین که فرضی گیر می‌آورند برای تحقق مطالباتشان به نفع نظم موجود روی می‌آورند، "اصلاح طلبانی" از قماش جناح خاتمی چاره ای ندارند جزاً این که مداماً حتی از مواضع خود عقب بنشینند و بجهان دیگر نزدیکتر شوند. پس در اینجا نیز خصلت انقلابی بحران سیاسی موجود و نیاز به تحولات رادیکال است که مردم و مبارزه آنها را به محدوده های فراسوی نظم و قانون سوق میدهد و تلاش کسانی را که می‌خواهند این مطالبات واين مبارزات رادر چارچوب اصلاحاتی ناچیز در نهادهای موجود وقوافیں موجود محدود کنند، با شکست رو برو می‌سازد. این واقعیت به شکل بارزی در جنبش‌های اعتراضی پی در پی توده مردم در مناطق مختلف ایران خود را نشان میدهد. توده های کارگر و زحمتکش و تپیدست ایران تنها امروز با مساله فقر، بیکاری، زورگوئی سرمایه دار و مامور دولت، محرومیت از امکانات معیشتی، رفاهی، بهداشتی و فرهنگی رو برو نیستند. سالهای است که با همین معضلات دست یک‌گریبانند، اما تا همین اواخر صدایشان در نمی‌آمد، یا لاقل مبارزه آنها شکلی علني داشت. اما اکنون همین مردم، اعتراض خود را به شکل تظاهرات، شورش، حمله به مرکز دولت ایران میدارند. معضل برق و آب و دیگر امکانات اولیه زندگی در گذشته هم وجود داشت، اما امروز توده های زحمتکش با پرخاشی جاندار همین مطالبات را علناً مطرح می‌کنند. کارگرانی که با زور گوئی سرمایه دار و دولت رو برو هستند، راهپیمانی می‌کنند، جاده هارا می‌بینند و مطالباتشان پاسخ دهنند. در گذشته هنگامی که جمهوری اسلامی با قدری هرچه تفاوت حکومت می‌کرد، هر مامور دون پایه دولت هم به توده مردم زور می‌گفت. اگر کسی را جلوی چشمان مردم هم می‌کشند، کسی جرات اعتراض علني نداشت، اما همین مردم، امروز در برابر زورگوئی یک قاضی می‌ایستند، اعتساب، راهپیمانی و تظاهرات می‌کنند و حتی وقتی که رژیم از ترس، مجبور به آزاد کردن فرد دستگیر شده می‌شود،

در صفحه ۱۵

براندازند و تغییراتی را در روابط سیاسی به قصد انطباق با زیربنای اقتصادی به مرحله عمل درآورند، اصلاح طلب هم ذیستند. از همین روست که آنها نه تنها نمیتوانند بحران اقتصادی موجود را به شیوه خود شان یعنی شیوه بورژوائی حل کنند، بلکه بالعکس آنرا تشدید می‌کنند. مطالبات توده مردم نیز همین واقعیت را نشان میدهد. مردم ایران مطالباتی دارند و برای تحقق آنها بارزه می‌کنند. روابط سیاسی موجود در برابر تحقیق این مطالبات مقاومت می‌کند. هم در برابر مطالبات آزادی خواهانه و دمکراتیک عمومی مردم وهم در برابر مطالبات و دیگرگونی های سوسیالیستی که طبقه کارگر خواهان آنست. مقاومت این روابط برابر تحوالت، به تشدید تضادها، تشدید مبارزه توده مردم برای دیگرگونی این روابط سیاسی حقوقی، و تشید مبارزه مردم باهیئت حاکمه انجامیده است. حل این تضادها درگرو تحقق مطالبات توده مردم، کارگران و زحمتکشان ایران است. راه گریزی از تحقق این مطالبات نیست. بحران سیاسی موجود بخشا محصول این تضادها عدم تحقق مطالبات توده مردم است. لذا حل آنها با حل بحران سیاسی بهم گره خورده است. اما در اینجا نیز دیگرگونی های رادیکال و ریشه ای ضروری است. چرا که این مطالبات در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق نیستند. بعض خاتمی در اینجا نیز این است که هم پاسدار روابط سیاسی - ایدئولوژیک موجود است، هم طرفدار دولت مذهبی است و از مجموعی رژیم جمهوری اسلامی دفاع می‌کند وهم ادعای آزادی خواهی و جامعه مدنی دارد. اما پر واضح است که نفع انحصار سیاسی را با انحصار سیاسی دولت مذهبی نمیتوان در یک جا گرد آورد. جامعه مدنی و دولت مذهبی یک‌گریز را نفع می‌کنند، آزادی سیاسی با استبداد مذهبی در تضاد است. "اصلاح طلبان" دو خرد را به رهبری خاتمی در این تضاد گرفتارند و از این‌رو نمیتوانند یک گام جدی در این زمینه بردارند. آنها حتی نمیتوانند در حد برنامه خود که همان‌بررسیت شناختن آزادی ها در چارچوب قانون اساسی رژیم است، اقدام عملی داشته باشند. آنها اگر فرضاً در محدوده ای پذیرفتند که دانشجویان میتوانند تجمع و گردش آئی تشکیل دهند و مطالبات خود را مطرح سازند، از آنجائی که این جنبش به سرعت رادیکال می‌شود و خواسته‌ای مطرح می‌سازد که دیگر در چارچوب حکومت اسلامی نمی‌گنجد، در همین محدوده نیز آزادی را از دانشجویان سلب می‌کنند و دیگر اجازه اجتماع و راه پیمایی به آنها نمیدهند. در مورد مطبوعات هم دقیقاً مساله به همین شکل بوده است. حتی هنگامی که امتیاز چند نشانی داشتند، این طرفداران خود از قماش پاسدار و بازجویی اسبق وزارت اطلاعات و وزیر کشور سابق میدهند، آنها زیر فشار بحران سیاسی

حريق بزرگ از جرقه کدام اعتراض برمی خورد؟

مقامها و نهادهای حکومتی به شعار دادن پرداختند و شیشه‌های ساختمان فرمانداری را خرد کردند. دولت بجا پاسخگوئی به خواست مردم، نیروهای سرکوب خود را به سراغ آنها فرستاد و نیروی انتظامی با شلیک گاز اشک آور سعی کرد مردم را متفرق سازد. مردم خشمگین، اعتراض خود را به خیابانها کشانده و دست به تظاهرات و راه پیمایی زدند.تظاهرکنندگان که هر لحظه بر شمار آنان اضافه می‌شد، با عبور از خیابانهای شاملو و احمدآباد، خود را به مرکز شهر رساندند و در جریان این تظاهرات، بانکها و دوائر دولتی از جمله شهرداری را مورد حمله قراردادند، خود را به سینگربندی پرداختند. مسئولین دولتی که از این شورش اعتراضی به شدت به وحشت افتاده بودند، از نیروهای انتظامی و امنیتی، سپاه پاسداران، بسیج و یگان‌های ویژه ضد شودش خواستند تا هرچه زودتر مردم را سرکوب و قلع وقوع کنند. بسوی مردم آتش گشوده شد، شماری کشته، شماری بیشتری زخمی و شماری زیادتر دستگیر و روانه زدن شدند. روزنامه‌های وابسته به رژیم همگی به درج یک خبر مشابه و کلیشه‌ای اکتفا کردند معهدها به نقل از صدا و سیمای جمهوری اسلامی گزارش نمودند که در جریان اقدامات سرکوبکرانه رژیم، سه تا هفت نفر کشته شده‌اند، بیست نفر زخمی و بیش از ۱۵۰ نفر بازداشت شده‌اند.

زحمتکشان آبادان به کیفیت نامطلوب آب آشای میدنی اعتراض داشتند. آنان چیزی جز آب قابل شرب نمی‌خواستند اما پاسخ حکومت اسلامی گلوله و ضرب و شتم و زدن بود. مقامات حکومتی محلی، طبق معمول و به سیاق سران پایخت نشین خود مردم زحمتکش و بجان آمده را "مشتبه اوباش" و "اغتشاش گر" خوانده و خواهان شناسائی، پیگرد و مجازات مسببن این حرکت اعتراض بودند. تفسیر این شورش اعتراضی مردم آبادان از زبان امام جمعه خرم شهر چنین بود "بعد از ۴۸ ساعت نا آرامی و نامنی و بروزاغتشاش در شهرستان آبادان به بهانه بحران آب، نیروهای سپاه پاسداران و بسیج ویگان‌های ویژه ضد شورش و نیروهای انتظامی اعزامی از مرکز استان، شورش غارتگری و بلوای عده ای اوباش و شرور و اغتشاشگر، به شدت سرکوب و آرامش به آبادان قهرمان بازگشت!"

سخنان این مزدور حکومتی که شمده ای از عمق کینه توری و دشمنی همه مرتعین و دست اندر کاران حکومت نسبت به کارگران، زحمتکشان و تهیستان را به نمایش می‌کنارند، در عین حال حاکی از گسترش اقدامات اعتراضی زحمتکشان آبادان و این حققت است که برغم حضور و بسیج نیروهای رنگارنگ سرکوب و اعزام نیروهای انتظامی از مرکز استان، اعتراضات، تظاهرات موضعی و مقاومت مردم آبادان تا ۴۸ ساعت ادامه یافته است.

به مبارزه برخیزند و با رژیم حاکم چنگ در چنگ شوند. برم虎ور همین خواستهای اولیه است که جنبش‌های اعتراضی تهیستان شهربی شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. از مختصات عمومی این جنبش‌ها، یکی این است که اولاً برغم انتی‌لاقتصادی و رفاهی و طرح یکرشته مطالبات بسیار مقدماتی، به سرعت سیاسی و رادیکال می‌شوند، جنبه ضد رژیمی به خود می‌گیرند و به جنبشی علیه نظام حاکم‌فرامی رویند. ثانیاً برغم نوسان و افت و خیز این جنبش‌ها و با وجود آنکه اعتراضات توده‌های زحمتکش این مناطق همواره با خشونت نیروهای انتظامی و ضد شورش روپوش شده و رژیم با قهر و سرکوب به آن پاسخ داده است، معهدها این جنبش‌ها و اعتراض‌ها، ادامه یافته و ضمن کوتاه‌تر شدن فوائل آنها، بر شمارشان نیز افزوده شده است. طی دو ماهه اخیر، زحمتکشان شهری و ساکنین برخی از شهرک‌های اطراف تهران، در اعتراض به وضعیت غیرانسانی موجود، چندین بار دست به شورش و اعتراض زده‌اند. بعد از تظاهرات هزاران نفر از زحمتکشان شهرک سینا در هفدهم خرداد که با حمله به مراکز و خودروهای دولتی، بستن جاده قدیم کرج همراه بود، هزاران تن از ساکنین شهرک شاتره نیز روز هفتم تیرماه در اعتراض به فقر و محرومیت از حداقل امکانات معیشتی و بهداشتی دست به تظاهرات زدند و با اجتماع در جاده تهران - ساوه و برافروختن آتش و ایجاد سینگربندی، این جاده را مسدود کردند. حدود یک هفته بعد از آن نیز مردم پیروان‌شهردر اعتراض به کشته شدن یک جوان به دست نیروهای سرکوب حکومتی، دست به تظاهرات و اعتصاب زدند و مرکوزدلویی را مورد حمله قراردادند، که در اثر پیروزی نیروهای سرکوب، دهها تن از تظاهرکنندگان زخمی و بازداشت شدند. اصفهان، مشهد و برخی دیگر از شهرها نیز شاهد اعتراضات و تظاهرات مشابهی بوده است. نارضایتی شدید مردم از اوضاع جاری و از جاری‌گرفت از حکومت اسلامی، فضای هر شهر و شهرک را نچنان اشیاع کرده است که هر لحظه می‌تواند به انفجار کشیده شود. تظاهرات و اعتراضات گسترده‌ای خیر مردم زحمتکش آبادان، نمونه‌ای بسیار گویاست که عین همین حقیقت را بازتاب می‌دهد.

صیغه روزگارشنبه پانزدهم تیرماه شمارکثیری از مردم زحمتکش و بجان آمده آبادان با تجمع در برایر فرمانداری این شهر، دست به اعتراض زدند. تجمع کنندگان در حالیکه برخی از آنان ظرف‌های خالی ۲۰ لیتری آب در دست داشتند خواهان رفع مشکل آب آشامیدنی بودند. آنان از مدت‌ها قبل نسبت به شوری آب اعتراض داشتند و از مسئولین حکومتی خواسته بودند که نسبت به تامین آب آشامیدنی شهر اقدام نمایند، اما هیچ نهادی حاضر نشده بود این خواستاولیه و بدیهی شهروندان را برآورده سازد. زحمتکشان آبادانی پس از بربائی این تجمع اعتراضی علیه

ا خباری از ایران

کارگران نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض دارند و میگویند تغییر مالکیت کارخانه نمیتواند دلیل برای اخراج کارگران و یا تعطیل واحد باشد. کارگران خواهان تضمین شغلی خود می‌باشند.

جمع اعتراضی تخته سازان در برابر استانداری مازندران

بنا به گزارش روزنامه کار و کارگر، ۱۵۰ کارگران شرکت تخته سه لای ساری، در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق و مزایای خویش و نیز بلا تکلیفی این شرکت، در نیمه اول تیرماه، دوبار در مقابل ساختمان استانداری مازندران تجمع کرده و خواهان رسیدگی به مشکلات خود شده‌اند. گرچه با وعده‌های مسئولین این تجمعات پایان گرفت، اما بیش از ۲۴۰ کارگر این کارخانه همچنان نگران آینده شغلی خود هستند.

جمع اعتراضی کارگران نانوائی اصفهان

کارگران نانوائی‌های اصفهان در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌های خویش دربرابر استانداری اصفهان تجمع کردند. رئیس انجمن صنفی کارگران نانوائی اصفهان در رابطه با این تجمع اعتراضی میگوید "در تاریخ ۷۹/۴/۶ در ملاقات با استاندار، خواسته‌هایمان را به ایشان گفتیم که قول مساعد به ما دادند ولی با گذشت صد روز از اول سال جاری، مسئولین هیچ اقدامی برای ما انجام ندادند و اجتماع امروز ما به همین دلیل است زیرا مسئولین هیچ اقدام عملی در خصوص پرداخت حقوق قانونی ما انجام نداده‌اند".

نامه اعتراضی کارگران فرد آذربایجان

کارگران شرکت فرد آذربایجان در نامه‌ای خطاب به مسئولین خواستار حل مشکلات خود شده‌اند. در این نامه که به نمایندگی از طرف ۵۰۰ کارگراین شرکت نوشته شده است، ضمن آنکه نسبت به معافیت کارگاههای کوچک از شمول قانون کار اظهار نگرانی شده است، تصویب هرچه سریعتر طرح بازنیستگی پیش ازموعد کارگران شاغل در کارهای سخت و زیان آور نیز خواسته شده است. کارگران همچنین در نامه خود خواستار افزایش دستمزد ها متناسب با نرخ تورم، افزایش حق مسکن و خواربار و نیز پرداخت مقررات بیمه بیکاری به کارگران اخراجی منطقه شده‌اند.

خبری از ایران

تجمع کارگران جامکو در مقابل دفتر رئیس جمهور

حدود ۲۰۰ تن از زنان و مردان کارگر کارخانه پوشک جامکو در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزايا در یک سال گذشته دست به تظاهرات و تجمع در مقابل دفتر خاتمی زدند. آنها پلاکاردهای را در دست داشتند که برروی آنها نوشته شده بود، "ما کارگران جامکو ۱۲ ماه است که حقوق دریافت نکردید". هم اکنون دهها هزار کارگر در سراسر ایران وجود دارند که دستمزد آنها به مدت چند ماه و گاه چند سال به تعویق افتاده است. روز به روز نیز بر تعداد این کارگران افزوده می شود. مقامات دولتی نیز کاری جز این نمیکنند که هر بار وعده و وعید های خود را برای بهبود اوضاع تکرار کنند. اما کارگران با تشید مبارزه و اعتراض و انتقال مبارزه خود از کارخانه به سطح جاده ها و خیابانهای شهرها، در برخی موارد سرمایه داران و دولت آنها را مجبور کردند که حقوق و مزایای معوقه کارگران را پردازنند.

اجتماع کارگران ریسنگی و بافندهی مورچه خورت

حدود ۲۵۰ تن از کارگران شرکت ریسنگی و بافندهی مورچه خورت که ۸ ماه حقوق و دو ماه پاداش آنها به تعویق افتاده است در برابر استانداری اصفهان اجتماع نمودند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. علاوه براین، کارخانه نیز به حالت تعطیل درآمده و کارگرانی که بیش از ۲۰ سال در این کارخانه کار کرده اند با وضعیت مخاطره آمیزی روپوش هستند. کارگران معترض که خواهان تحقق مطالبات خود از جمله جلوگیری از تعطیل کارخانه هستند، می گویند که کارفرمای اصلی این کارخانه مدتی است کارخانه را به حالت تعطیل درآورده است. شورای اسلامی شهر هم که از سوی شورای تامین، مسئول اداره کارخانه شد، به علت ضعف مدیریت، کارخانه را به حالت تعطیل درآورده است. کارگران معترض گفتند که شدیدا در مضيقه مالی قراردارند. این وضعیت باعث شده که برخی از کارگران برای تامین معاش خود کلیه شان را بفروش برسانند. علاوه براین بیمه کارگران نیز قطع شده است. استانداری اصفهان در مذاکره با کارگران به آنها قول داد خواسته ایانها را پیگیری کند.

نگرانی کارگران معدن از آینده شغلی خود

بیش از ۴۰۰ تن از کارگران معدن و شرکت‌های شهرستان طبس، نسبت به اجرای قراردادهای در صفحه ۹

وقتیکه استراتژی دست نیافتنی است ، ناکامی در تاکتیک قطعی است !

جمهوری اسلامی اکنون نه فقط نمیتواند به شیوه های گذشته بر مردم حکومت بران، بلکه با شیوه هایی که وانعود می شد با گذشته ها تفاوت ماهوی دارد نیز نمی تواند تضمینی برای بقا خویش دست و پا کند. اعتراضات دانشجویی امسال در سالگرد جنبش تیرماه ۷۸ که جریان ارجاعی دفتر تحکیم وحدت به سرعت از آن تبری جست و رهبرانش به سیاق اربابان خود بر اعتراضات دانشجویی مهر "اغتشاش" و "آشوب" زدند، نمونه بسیار برجسته ای بر ناکارائی این شیوه ها بود و اینکه دیگر نمیتوان با صدور فرمان آرامش، جلو مبارزات را مسدود کرد. این اعتراضات در عین حال بارگزین دروغ ها و عوامگری های دارو دسته خاتمی در مورد فرهنگ دمара و پرهیز از خشونت امثال آنرا نیز بر ملا کرد. درست در لحظاتی که رضا خاتمی برادر رئیس جمهور روز ۱۸ تیر در همایشی با عنوان "نفی خشونت" که هم زمان با سالگرد حمله بدکوی دانشگاه در محل کوی برگزار گردید، خطاب به اعضاء دفتر تحکیم وحدت در محسنات آرامش سخن میگفت و با گفتن این که "کوچکترین حرکتی که آرامش را به خطر اندازد، همان چیزی است که خشونت طلبان میخواهند" مخالفت خود را با اعتراضات و تظاهرات دانشجویی بیان و برای سرکوب آن جواز صادر می کرد، بیرون از سالن سخنرانی و در خیابانها و کوچه های اطراف دانشگاه تهران، حافظان نظم و امنیت موجود، مشغول سرکوب و دستگیری آزادیخواهان بودند و پلیس ضد شورش برای تامین "نظم" و "آرامش"، در حالی که خبر تبریه جنایتکاران کوی دانشگاه در فضای شهر پیچیده بود، به سوی دانشجویان و جوانان و مردم معتبر آتش می گشود!

در آستانه روی کارآمدن خاتمی، روزنامه سلام ورود وی به صحنه را "بزرگترین خدمت به نظام" دانست و خامنه‌ای آن را "کم خداوند در لحظه مقتضی که توanst کشور را در برابر توطئه دشمن بیمه کند"! خاتمی هرچه در چنین داشت بیرون ریخت و همه استعدادهایش را در دادن و عده و مهار مبارزات اعتراضی مردم به منظور بقا و نجات جمهوری اسلامی بکار بست. ۳ سال بعد اما شرایط کشور همچنان حساس و بحرانی است و بزرگترین دغدغه این خدمتگزار بزرگ و بیمه گرنشان، شعله ور بودن جنبش‌های اعتراضی توهد ای و افشارهای اجتماعی است. و این، چیزی نیست جنایات ماندن تلاشها و تاکتیک های آقای خاتمی و جز اینکه جمهوری اسلامی به انتهای خط رسیده است. وقتی که بقا و دوام نظام که استراتژی همه جناب های حکومتی است دیگر ممکن نیست، شکست و ناکامی در شیوه ها و تاکتیک ها قطعی است. برای جمهوری اسلامی هیچ راه نجاتی نمانده است مگر دراز کردن دست استغاثه به سوی آسمان و طلب آمرزش!

حریق بزرگ از جرقه کدام اعتراض برمی خیزد؟

هرچند که جنبش اعتراضی زحمتکشان آبادان با خشونت تمام سرکوب و نظم و امنیت سرمایه داران اعاده شد، هرچند که مردم زحمتکش آبادان همچون ساکنین شهرک سینا، شاتره اسلامشهر و افسریه به خون کشیده شدند تا "آرامش" به این اماکن باز گردد، اما روش است که این وضعیت دوامی نخواهد آورد. تمامی تجارب، منجمله تجربه حکومت اسلامی نشان داده است که با این اقدامات سرکوبگرانه نمیتوان صورت مسئله را پاک کرد و جلو مبارزات مردم را رسید نمود. نیازهای توهد مردم را ولو باعمال سرکوب خشن و بیرحمانه، نمیتوان محظوظی ساخت. جمهوری اسلامی بیش از دودهم را از زور فشار و سرنیزه حکومت رانده است، اما اعتراضات توده ای و جرقه های اعتراضی پی در پی در چهار گوش کشور، نه فقط بربی ثمر این شیوه ها گواهی میدهد بلکه از وجود تلاطماتی در عمق جامعه خبر می دهد که می رود تا به صورت یک انفجار بزرگ اجتماعی سری باز کند. آیا میتوان این واقعیت را کتفان کرد که حکومت اسلامی اکثریت عظیم مردم را به فقر و سیاستی روزی اداخته است؟ آیا جز این است که این رژیم ارجاعی، به غیر از تشدید فقر و فلاکت و بدختی، به غیر از تشدید استثمار و بی حقوقی ثمر دیگری نداشته است؟ حکومت اسلامی ناتوانی خود را حتی در تامین ابتدائی ترین نیازهای عمومی مردم از قبیل امکانات معيشی و بهداشتی، تامین اجتماعی، امکانات ورزشی و تفریحی نیز به همگان ثابت کرده است. کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، تهیه‌ستان و سایر اقشار مردم به این حقایق پی برده اند و دیگر نمی خواهند جمهوری اسلامی را تحمل کنند. هر خواست و لوا ابتدائی این اشاره، بطور بلافضلی به موجودیت این رژیم متصل شده و مردم را نسبت به براندازی آن و ایجاد تحولاتی ژرف و بنیادی مصمم تر ساخته است. هم‌اکنون کارگران در کارخانه ها اعتساب می‌کنند، در برآبرادرات دولتی و خیابانها و جاده ها دست به تجمع و تظاهرات می‌زنند، دانشجویان در دانشگاهها اعتساب می‌کنند و در خیابانها به تظاهرات دست می‌زنند، زحمتکشان و تهیه‌ستان شهری در محلات و حاشیه شهرها دست به شورش و تظاهرات می‌زنند و سنگ بندی می‌کنند. برغم تمامی محدودیت ها و فشارها، جنبش های اعتراضی توهد ای همه جا زنده و جاری است. مردم علیه رژیم پی خاسته اند و به استقبال یک مصاف تاریخی می‌روند. اینکه آتش قیام و انقلاب با شعله کدام یک از این جنبش ها گر بگیرد واز، جرقه کدام اعتراض، حریقی بزرگ بريا شود، آینده آن را بهتر نشان خواهد داد، اما حریق بزرگ خواهد رسید. در این حریق و انجار اجتماعی که صدای گامهایش از هم اکنون شنیده می‌شود، جزمشی خاکستر، چیزی از نظم حاکم باقی نخواهد ماند. و این، از همین امروز معلوم است.

ا خباری از ایران

تلاش آلمان برای نجات جمهوری اسلامی

آغاز نموده بودند. روز ۷ ژوئیه سه روز قبل از سفر خاتمی، به عنوان اعتراض به دعوت آلمان از رئیس جمهور حکومتی که جزسکوب، کشتار، اختناق و فقر چینی عاید مردم نکرده است، کنسولگری آلمان به مدت ۵ ساعت اشغال شد. این اقدام اعتراضی که توسط فعالین سازمان ما در هلن ده همراه کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، هواداران چریکهای فدائی خلق و جمعی از عنصرانقلابی صورت گرفت، انکاس گسترده ای در مطبوعات، رادیوها و تلویزیون هلن و کشورهای دیگر داشت.

روز ۱۰ ژوئیه هم زمان با ورود خاتمی به آلمان، آکسیونهای اعتراضی متعددی در آلمان سازمان داده شد. فعالین سازمان در آلمان به همراه تعدادی از سازمانهای چپ، فراخوان گردیدند و تظاهرات داده بودند، در این روز در مقابل وزرات خارجه آلمان دست به تظاهرات و سپس راه پیمایی زدند. شعار این تظاهرات سرنگونی جمهوری اسلامی و محکوم کردن دولت آلمان بود. همزمان با این تظاهرات و در همبستگی با آن، به دعوت شورای حمایت از جنبش های مردمی در ایران که از فعالین سازمان درسوئد، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست، هسته اقلیت، هواداران چریکهای فدائی، کانون زندانیان سیاسی و تعدادی سازمان دیگر و فعالین منفرد تشکیل شده است، تظاهراتی در مقابل سفارت آلمان در استکلهلم برگزار شد که تعداد کثیف در آن شرکت کردند. شعار تظاهرات سرنگونی جمهوری اسلامی و محکوم کردن دولت آلمان بود.

در آلمان علاوه بر این تظاهرات، اتحادیه کمونیست ها، حزب کمونیست کارگری، سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین نیز در روز ورود خاتمی به آلمان تظاهرات جداگانه برگزار کردند. تظاهرات این سازمانها و گروه های روزانه بعد و در طول تمام مدتی که خاتمی در آلمان بود ادامه داشت. در تعدادی از کشورهای دیگر جهان نیز آکسیونهای اعتراضی سازمان داده شد و سازمان ها و فعالین سیاسی اقدام دولت آلمان را محاکوم کردند.

با وجود تمام این اعتراضات، دولت آلمان از سرکرده رژیم جناحی کارگر جمهوری اسلامی به گرمی استقبال کردو به اهداف خود دست یافت. خاتمی با سران آلمانی مذاکرات جدگانه ای داشت. صدر اعظم آلمان پس از مذاکره با خاتمی اعلام کرد که به منظور توسعه مناسبات اقتصادی آلمان با جمهوری اسلامی، سقف بیمه هرمس را که تا کنون ۲۰۰ میلیون مارک بود، به یک میلیارد مارک افزایش داده است. او گفت ما در نظر داریم در برنامه پنج ساله اقتصادی جمهوری اسلامی

دولت های عضو اتحادیه اروپا در پی انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری فرصت را غنیمت شمردند تا با توجیه دفاع از اصلاح طلبی و تقویت موضع وی، مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی بهمود بخشنده و در غیاب آمریکا بازار ایران را به تصرف خود در آوردند. در پی این تصمیم سران اتحادیه اروپا، یک برنامه تبلیغاتی هم آهنگ در اروپا سازمان داده شد تا افکار عمومی را متقاعد سازند که اوضاع ایران تغییر کرده است، وضع حقوق بشر رو به بهبود است، جمهوری اسلامی دست از اقدامات تروریستی خود برداشته، و از همه اینها مهم تر خاتمی منتخب ۲۰ میلیون تن از مردم ایران است و او را باید به عنوان نماینده مردم ایران، به رسمیت شناخت.

به دنبال این موج تبلیغاتی، به منظور درآوردن رژیم جمهوری اسلامی از اندیشه بین المللی و تحکیم موقعیت سیاسی آن، دعوت از رئیس جمهور حکومت اسلامی برای سفر به اروپا و دیدار با سران این کشور آغاز شد. ایتالیا و فرانسه زودتر از دیگران دست به کار شدند و با دعوت از خاتمی و دیدار با وی، قراردادهای کلان اقتصادی را امضا کردند. سپس نوبت به آلمان رسید که قدرتمندترین کشور در اتحادیه اروپا است. سرمایه داران آلمانی از این که رقبای فرانسوی و ایتالیائی آنها زودتر دست به کار شده و منابع و سودهای کلانی عاید خود ساخته بودند، به شدت نگران بودند. آنها نیز می خواستند سهم بیشتری از این خوان یعنی ببرند، اما موانعی که بر سر راه بهبود مناسبات دولت آلمان و جمهوری اسلامی موجود بود، تا مدتی مانع از آن گردید که این مناسبات بهبود یابد و دیدار خاتمی از آلمان عملی گردد. به حال این موافع بر طرف شد و دولت آلمان با شور و اشتیاق تمام پذیرای خاتمی شد. اما از آنجائی که واقع بود حضور خاتمی در آلمان با واکنش شدید مردم ایران در خارج از کشور و سازمان های اپوزیسیون روبرو خواهد شد، شدید ترین اقدامات امنیتی را که در آلمان کم سایقه است به مرحله اجرا درآورد. ده هزار پلیس را برای حفاظت از خاتمی بسیج کرد. خیابانها و حتی کانالها را تحت مراقبت قرارداد. از هی کوپتیر برای نقل و انتقال خاتمی استفاده نمود. کنترل شدیدی را در مرزهای آلمان برقرار کرد که مانع ورود ایرانیان به آلمان شود. تعدادی از ایرانیان را پیش از ورود خاتمی دستگیر نمود. پلیس آلمان به عده ای از ایرانیان دستور داد که از شهرهای خود خارج نشوند و تعدادی اقدامات اقدامات امنیتی دیگر. با این همه وبرغم تمام اقدامات سرکوبگرانه دولت آلمان، مخالفین جمهوری اسلامی اقدامات اعتراضی خود را حتی قبل از ورود خاتمی به آلمان در کشورهای دیگر

موقت اعتراض دارند و خواستار احراق حقوق خود هستند. بنا به مندرجات روزنامه کار و کارگر، این کارگران که حتی تا ۱۶ ساعت در روز کار می کنند می گویند " کارفرمایان با سو استفاده از این مقررات، با کارگران بسان بردۀ رفتار میکنند!"

هزاران کارگر یزدی در معرض بیکاری

استاندار استان یزد طی سخنانی ضمن یادآوری وضعیت بسیار نابسامان صنعتی در این استان در جمع مدیران صنایع این استان گفت ۴۰ واحد نساجی در این استان تعطیل شده و یا در معرض تعطیلی اند که حداقل ۵۰۰ تن از کارگران این واحد بیکار و حدود ۲۰۰۰ کارگر دیگر در معرض بیکاری اند. او همچنین اضافه کرد که به غیر از صنایع نساجی، ۱۰ واحد دیگر صنعتی استان فرسوده اند که تنها برای دو سه مورد آن راه حل های تدارک دیده شده که آنهم نتیجه مثبتی نداشته است.

اعتراض کارکنان بیمارستان امین صادقیه

کارکنان و پرسنل بخش های مختلف بیمارستان و زایشگاه امین صادقیه، نسبت به عدم پرداخت حقوق دو ماهه اردیبهشت و خرداد، در اوائل تیر ماه دست به اعتراض زدند و خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده خود شدند. قابل ذکر است که رئیس بیمارستان یاد شده در برابر خواست کارکنان مقاومت کرده و با گفتن "ندارم" از پرداخت حقوق کارکنان طفه میرود!

آمار خودکشی ها و حشتناک است

رئیس بخش مسمومیت بیمارستان لقمان حکیم میگوید، سالانه حدود ۲۰ هزار مسموم به این بیمارستان مراجعه میکنند که بیشتر آنان سنی بین ۱۵ تا ۲۵ دارند که از میان این تعداد ۹۵ درصد با قصد قبلی خود را مسموم کرده اند. به بیان دیگر از ۲۰ هزار نفری که به بیمارستان یاد شده انتقال داده شده اند، ۱۹۰۰۰ نفر آنها اقدام به خودکشی کرده اند. نوزده هزار نفر خودکشی ثبت شده در ظرف یک سال آنهم فقط در یک بیمارستان!!

چندخبر کوتاه

شرکت ترنج طلائی با سو استفاده مدیران آن در صفحه ۱۲

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

دراین بن بست

دهانت را می بویند

مبادا گفته باشی دوست دارم

دلت را می بویند

روزگار غریبی است، نازین

و عشق را

کنار تیرک راهبند

تازیانه می زند

عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد

دراین بن بست کج و پیچ سرما

آتش را

به سوختیار سرود و شعر

فروزان می دارند

به اندیشیدن خطر مکن

روزگار غریبی است، نازین

آن که بردر می کوبد شب هنگام

به کشن چراغ آمده است

نوررا در پستوی خانه نهان باید کرد

آنک، قصاباند

برگنگره ها مستقر

با کنده و ساطور خونالود

روزگار غریبی است، نازین

و تبسم را بر لب ها جراحی می کنند

و ترانه را بر دهان

شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد

کتاب فناری

برآتش سون و یاس

روزگار غریبی است، نازین

ابلیس پیروز مست

سور عزای مارا برسره نشسته است

خدارا در پستوی خانه نهان باید کرد.

۳۱ تیر ۱۳۵۸

(احمد شاملو)

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان در یک ماه گذشته

۱۸ تیر - اطلاعیه « کارگر! دانشجو! اتحاد! اتحاد! » خبر از تظاهرات هزاران تن از دانشجویان و مردمی که به آنها پیوسته بودند، در خیابانهای اطراف دانشگاه تهران می داد. دراین اطلاعیه آمده است که تعداد تظاهرکنندگان تا حوالی ساعت ۱۱ شب به هزاران تن رسیده است، میان مردم و پلیس درگیری رخ داده، پلیس ضد شورش به سوی مردم آتش گشوده است. تعدادی مجروح و تعادی دستگیر شده اند. شعارهای تظاهرات « کارگر! دانشجو! اتحاد! اتحاد! » (زندانی سیاسی آزاد باید گردد) « مطبوعات، مطبوعات، آزادی، آزادی، بوده است.

۲۸ تیر - در اطلاعیه « اعتضاب کارگران شرکت معدن سنگ مرکزی ایران » خبر اعتضاب و گردهم آئی سه روزه کارگران سنگ آهن باقی منعکس گردید. در این اطلاعیه آمده است که متجاوز از ۵۰۰ تن از کارگرانی که در این حرکت اعتراضی شرکت داشتند، خواستار رسمی شدن کارگران قراردادی هستند و نسبت به واگذاری شرکت به بخش خصوصی معارض اند

۳ مرداد - اطلاعیه « شاملو جاودانه می ماند » خبر از درگذشت شاعر و نویسنده متوفی و مبارز ایران می داد. دراین اطلاعیه با اشاره به نوآوری شاملو در شعر فارسی و آفریش های برجسته او، از نقش و تأثیر ژرفی که بر شعر معاصر و ادبیات ایران داشت سخن به میان آمده است. سپس اطلاعیه می افزاید:

با وجود تمام این خدمات آنچه که شاملو را بیویه از بسیاری شخصیت های ادبی متمایز ساخت و در قلوب توده مردم جای داد، اعتراض او به نظم موجود بود. . . شاملو هیچگاه با نظم موجود آشتن نکرد و در تمام دوران رژیم شاه و جمهوری اسلامی علیه ستمگران حاکم برایران به مبارزه ادامه داد و دست رد بر سینه سازشکاران زد.

۱۰ مرداد - در اطلاعیه « اعتضاب ، تظاهرات و شورش درقیر » خبر اعتراض مردم قیر از توابع فیروز آباد فارس انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است که در پی ضرب و شتم و بازداشت یک عطار توسط یک قاضی، مردم دست به اعتراض، اعتضاب، تظاهرات و شورش زدند. مردم خشمگین، بخشداری، دادگستری، مرکز پلیس و تعاددیگر از ادارات دولتی را مورد حمله قرار دادند.

قانونی که زن را نیمه انسان قلمداد میکند قابل اصلاح نیست

اسلام است مشروط براین که جلوی سو استفاده های هوسپازان گرفته شود. او در رابطه با قانون طلاق چنین می گوید : " اینکه در قانون مدنی آمده است مرد هرموقع که خواست میتواند زن خود را طلاق دهد " در یک جامعه اسلامی چنین قانونی مشکل ندارد ولی در شرایط کنونی حکومت اسلامی می تواند برای جلو گیری از هوسپازی مرد، برای طلاق شرایطی قائل شود. " او در رابطه با سرپرستی فرزندان میگوید : " در صورتی که برای قاضی ثابت شود که مصلحت طفل در آن نیست که تحت حضانت پدر باشد دراین جا دادگاه میتواند حضانت را به مادر در فرض صلاحیت او و اکنون کند. " و درپایان، مکارم شیرازی در پاسخ بداین سؤوال که آیا زن میتواند قاضی شود یا خیر میگوید : زن نمیتواند رای صادرکند ولی کارهای مقدماتی پرورنده را میتواند انجام دهد " آنچه از زبان این سه شخصیت دو خردای نقل شد، نهایت آن باصطلاح اصلاحاتی است که " اصلاح طلبان " بطور بالقوه قادرند در رابطه با وضعیت حقوقی زنان انجام دهند، البته به فعل درآمدن همین باصطلاح تغییرات رانیزباید در عمل دید. اما قوانینی که برمنای نیمه انسان قلمداد کردن زن نوشته شده اند، چگونه می توانند اصلاح یا تعدیل شوند. قانونی که زن را سفیه، فاقد قوه تشخیص و ناتوان از تصمیم گیری و صدور رای تلقی میکند، چگونه می توانند تعدیل شود؟ این قانون را تنها میتوان نفی کرد، آنرا همراه با تصویب کنندگان و مدافعانش به زباله دانی انداخت و قوانین نوینی عاری از رواییه جنس گرائی نوشت. این اولین گام در راه رفع تبعیض از زنان است.

اعلام کرد که کلیه مقاد سند نهایی اجلاس را در چهارچوب شریعت اسلام و قانون اساسی به اجرا درخواهد آورد و تحفظات جمهوری اسلامی ایران در سند پکن به این سند نیز تعیین پیدا خواهد کرد. " همچنین در بحثی که این روزها درباره پیوستن جمهوری اسلامی به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان برای افتاده و از جمله درسینیار " بررسی حقوق زن در خانواده درستندگ نیز به آن پرداخته شد، زهرا رهنورد میگوید : " هدف اسلام رفع تبعیض است و در شریعت ، راه کار های خاصی برای رفع تبعیض آمده است . . . در حقیقت جامعه ما نباید از موقعیت های بین المللی کنار گیری کند ولی در عین حال نباید تابع بی چون و چرای جو حاکم بر کنوانسیون گردد . . . بهترین کار، پیوستن به کنوانسیون و در عین حال حفظ حق شرط و تحفظ است " سهیلا جلد از زاده نیز دراین رابطه به خبرگزاری ایستا گفته است : " با توجه به این که تقاضاهای فیزیکی در زن و مرد وجود دارد ، و در نتیجه حقوق و ظایاف این دو نیز کاملاً متفاوت می گردد باید الحق به کنوانسیون را با حق تحفظ پندریم . . . اسلام یک کل بهم پیوسته است و اگر در جایی گفته زن از ارث فلان چیز محروم است، در مقابل نفقة و مهریه را در قرار داده است و دراین جاست که می گوئیم حقوق اقتصادی برابر است ولی مشابه نیست . موادی از کنوانسیون که با عرف و فرهنگ جامعه ما همخوانی داردقابل پذیرش است اما پیوستن کامل به کنوانسیون جایز نیست ". آیت الله مکارم شیرازی نیز در اظهار نظری پیرامون وضعیت حقوق امروز زنان در ایران گفته که : " ازدواج موقت یکی از احکام مترقب

قطعه ای از شعر بلند ضیافت حماسه جنگل های سیاهکل

مردان از راهکورهای سبز
به زیر می آیند

عشق را چونان خزه ای
که بر صخره ناگیر است

بر پیکرهای خویش می آرند
و زخم را بر سینه های شان
چشم انداشان عاطفه و نفرت است
و دندان های اراده خندانشان
دشننه معلق ماه است

در شب راهزین
از انبوهی عبوب
به سیاهی

نقیبی سرد می برند
آنجا که آتش و افرا بیهده رسته است
و رستن

وظیفه ای است که خاک
خمیازه کشان انجام می دهد

اگر چند آفتاب با تیغ برآش هرصبح
بندهان گیاهی نورسته را قطع می کند

و به روزگاری
که شرف

ندرتیست بہت انگیز
که نه آسایش خفتگان
که سکون مردگان را
آشفته می کند.

(بهار ۵۰)

از مرگ . . .

هرگز از مرگ نهارسیده ام
اگرچه دستانش از ابتدال شکننده تربود
هراس من - باری - همه از مردن در سرمیینیست
که مذ گورکن
از بهای آزادی آدمی افزون باشد

* * * *

جستن

یافتن

و آنگاه

به اختیار برگزیدن و از خویشتن خویش
باروئی پی افکنند

اگر مرگ را از این همه ارزشی بیشتر باشد
حاشا حاشا که هرگز از مرگ هراسیده باش

دیماه چهل و یک

(احمد شاملو)

خسارت بیکار سازی از سوی کارفرمایان
شده بودند.

کارگران آبجوسازی ادلس هووفمن تهدید به انفجار کارخانه با کپسول های گاز کردند

کارگران یک شرکت آبجو سازی به نام ادلس هووفمن که در نزدیکی شهر استراسبورگ (شرق فرانسه) قرار دارد از روز ۱۹ ژوئیه کارخانه را اشغال کرده و با گذاشتن کپسولهای گاز، قصد خود را برای انفجار کارخانه در صورت عدم توجه به مطالبات شان اعلام کردند . کارخانه در مجاورت مخزنها قرار دارد که حاوی ۴۰۰ لیتر گاز پروپان می باشد. علت اعتراض کارگران تعطیلی کارخانه و بیکارسازی آنان است و اعتراضات آنان از سه ماه پیش از این تاریخ آغاز شده است. از همان ابتدای اقدام کارگران، تعداد زیادی از اهالی شهر شیلیتیک هایم، که کارخانه در آن قرار دارد، برای امضای طوماری در حمایت از کارگران به محل کارخانه آمدند.

سرانجام روز ۲۷ ژوئیه پس از مذاکرات فراوان بین کارگران و کارفرمایان قرار شد که حدود سی تن از کارگران در کارخانه آبجو سازی هاینینکن و بیست نفر در دو آبجوسازی دیگر به کار گرفته شوند. صدو یک کارگر با مقیمانده هر یک بین پنجاه تا سیصد و سی هزار فرانک خسارت بیکاری بعلاوه مبلغی بعنوان خسارت بیکارسازی دریافت خواهند کرد. کارفرمایان همچنین پذیرفتد که به کارگرانی که بین ۵۲ تا ۵۵ سال سن دارند حقوق پرداخت کنند تا آنان به سن بازنشستگی پیش از موعده برسند. کارگرانی که حاضر به پذیرفتن کار در دو کارخانه هاینینکن می شوند، بدون از دست دادن سابقه کاری هریک هفتاد هزار فرانک دریافت می کنند . کارگرانی که در کارخانه دیگری، بجز کارخانه های آبجو سازی هاینینکن، به کار گرفته می شوند هریک دویست و پنجاه هزار فرانک و در صورت عدم پذیرش این پیشنهاد سیصد هزار فرانک دریافت می کنند. کارفرمایان پذیرفتد که به کارگرانی که به کار گمارده نمی شوند، سیصد و سی هزار فرانک و به همه کارگران دستمزد تمام روزهای اعتصاب را پردازند.

خطاطر نشان می شود که ۲۲۶ کارگر یک شرکت دیگر بنام "فورسی" که صندلی اتومبیل های مختلف از جمله پشو، سیتروئن و ب، ام، و، را می سازد از روز ۲۱ ژوئیه دست به مبارزه ای مشابه زده و تهدید به انفجار یکی از کارخانه های این شرکت در حومه پاریس کردند. کارفرمایان می خواهند این کارخانه را در فرانسه بسته و آن را در کشورهای اروپای شرقی و آفریقای شمالی که "دستمزد در آنها ارزان تر است" باز گشایند.

فورسیا دارای سی و پنج هزار کارگر و کارمند و ۱۴ کارخانه در سطح فرانسه است و در سال ۱۹۹۹ عملکردی برابر یا ۴/۲ میلیارد یورو و

در صفحه ۱۲

خبرگران کارگرانی جهان

کارگران تصمیم به انفجار کارخانه گرفتند

روز ۵ ژوئیه ۲۰۰۰، یکصد و پنجاه و سه کارگر سلاکتس، یک کارخانه ابریشم مصنوعی در شهر ژیوه (شمال فرانسه، که ۲۲ درصد از جمعیت فعال آن بیکار هستند) را به اشغال خود در آوردند. سرمایه داران می خواهند این کارخانه را تعطیل کرده و کلیه کارگران را که بین ۲۵ تا ۵۵ سال سن دارند و بیشتر آنان فقط در این کارخانه کار کرده اند بیکار کنند . بی تفاوتی کارفرمایان و مسئولان دولتی نسبت به مطالبات موجب شد که کارگران تهدید به استفاده از هزاران لیتر سولفور کربن، سودکستیک و اسید سولفوریک موجود برای انفجار کارخانه بکنند. ژاندارم ها و مسئولان آتش نشانی این تهدید کارگران را جدی گرفته و از برنامه آتش بازی روز ۱۴ ژوئیه، روز جشن ملی فرانسه، در این شهر چشم پوشی شد.

یکی از کارگران جوان میگوید: " من و رفاقیم اصلا مایل نیستیم بیکارشویم و حقوق بیکاری و سوسیال بگیریم." کارگر زن جوانی که ۳۲ سال دارد می گوید: " من از هفده سالگی در این کارخانه کار میکنم و پدرم نیز در این محل بوده است . پس از سال ها کارقراردادی مرا استخدام رسمی کردند. دستمزد من هم اکنون شش هزار فرانک در ماه است و ترجیح میدهم که همین حقوق را دریافت کنم و بیکار نشوم چرا که من یک زن تنها هستم با یک فرزند ۸ ساله. به همین جهت من تا آخر درگذشت رفاقیم به این مبارزه ادامه میدهم ، هر چند که میدانم این جای تاسف خواهد بود که ما مجبور شویم کارخانه را منفجر کنیم."

شب ۱۷ ژوئیه پس از این که مذاکرات کارگران با نمایندگان دولت و سرمایه داران بی نتیجه ماند، کارگران ۱۰۰۰ لیتر اسید سولفوریک را در درون رودخانه "موزو" جاری کردند. روز ۱۹ ژوئیه تعداد زیادی از اهالی شهر ژیوه، که فقط ۸۰۰ نفر جمعیت دارد ، در حمایت از کارگران اعتضابی در خیابان ها دست به تظاهرات زده و سپس به آنان پیوستند. سرانجام روز ۲۰ ژوئیه کارگران با نمایندگان دولت سرمایه داران به توافق رسیدند. اینان پذیرفتدند که به هریک از کارگران هشتاد هزار فرانک خسارت بیکاری، پرداخت کامل دستمزد ها به مدت دو سال و ۸۰ درصد دستمزد کامل بابت حق مرخصی برای کاریابی به همه کارگران پردازند. گفتنی است که کارگران در ابتدا خواهان پرداخت کامل دستمزدها به مدت دو سال ، ۸۵ درصد حقوق بایت کاریابی به مدت ۱۸ ماه و یک صد و پنجاه هزار فرانک

تلاش آلمان

برای نجات جمهوری اسلامی

فعالیت بیشتری داشته باشیم . در مورد برنامه های خلی بزرگ، مذاکرات ویژهای خواهیم داشت و چنانچه شرایط قابل قبول باشد سقف بیمه هرمس را بازهم افزایش خواهیم داد . همچنین قرارشده کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور مجدداً فعال شود و موسسات آلمانی، سرمایه گذاری بیشتری در ایران داشته باشند . خاتمی در دیدار با سرمایه داران آلمانی به آنها وعده داد که تسهیلات متعددی برای سرمایه گذاری آنها در نظر گرفته است . قول وقرارهای نیز با سرمایه داران آلمانی گذاشته شد . در پی این مذاکرات ، یک شرکت آلمانی آمادگی خود را برای ۷۰۰ میلیون مارک سرمایه گذاری در ایران اعلام نمود . رئیس اتحادیه عمدۀ فروشان و صادر کنندگان آلمان نیز گفت که مصمم است میزان صادرات آلمان به ایران را از ۲/۲ میلیارد مارک به ۸ میلیارد مارک افزایش دهد . بدین طریق آلمان نیز به اهداف خود دست یافت و سرمایه داران آلمانی نیز می توانند سهم قابل ملاحظه ای از بازار ایران را به دست آورند و سودهای هنگفتی به جیب بزنند . با این همه و برغم تلاش دولت آلمان و اتحادیه اروپا برای پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از جمهوری اسلامی، آنها قادر نخواهند بود این رژیم را از ورطه سقوط و سرنگونی نجات دهند . مبارزه مردم ایران برای سرنگونی این رژیم ادامه خواهد یافت . دررسی که در انقلاب گذشته، توده مردم ایران به آمریکا داده و بارهم به دولتهای اتحادیه اروپا خواهند داد و تمام سرمایه های آنها را در ایران مصادره و ملی اعلام خواهند کرد .

اخبار کارگری جهان

میلاد آنکه عاشقانه بر خاک مرد

قتل احمد زیبیرم در پس کوچه های نازی آباد

نگاه کن چه فروتنانه برخاک می گسترد
آنگاه نهال نازک دستانش
از عشق

خداست

و پیش عصیانش

بالای جهنم

پست است

آن کو به یکی «آری» میمیرد

نه به زخم صد خنجر،

و مرگش درنمی رسد

مگر آنکه از تب و هن دق کند

قله ائی عظیم

که طلس دروازه اش کلام کوچک دوستی است

انکار عشق را

چنین که به سرخختی پا سفت کرده ای

انکار عشق را

چنین که به سر سختی پا سفت کرده ای

دشنۀ ئی مرگ

به آستین اندر

نهان کرده باشی

که عاشق

اعتراف را چنان به فریاد آمد

که وجودش همه

بانگی باشد

نگاه کن که چه فروتنانه

بردرگاه نجابت به خاک می شکند

(احمد شاملو)



اعتراض عمومی در زیمبابوه

سود خالصی برابر با ۵۶/۲ میلیون "یورو" داشته است که نسبت به سال قبل این سود های سال ۲۰۰۰ نشان از افزایش عملکرد و سود این کمپانی دارد، مسئولان آن به ۲۲۶ کارگر این کارخانه اعلام نمودند که تا پایان سال میلادی جاری کارخانه تعطیل خواهد شد چرا که در لهستان، ترکیه یا تونس دستمزدها ساعتی چهار تا شش بار "ارزانتر" است.

اخراج ۳۰۰ کارگر

کارخانه فولاد Corns

روز اول اوت اولین سری از مجموع ۳۰۰۰ نفری که قرار است تا پایان سال جاری در کارخانه انگلیس_هلندی فولاد Corns اخراج شوند، از کار بر کنارشدن . در شبعت این کارخانه در ناحیه شمال غربی انگلیس اولین موج اخراجها به بیکاری ۱۲۰۰ تن انجامید .

کمکهای مالی رسیده

هامبورگ

مارک	۵۰	رمان
مارک	۵۰	ت_ه
مارک	۵۰	بلوک چپ انقلابی
مارک	۲۰	مازیار
مارک	۲۰	پویان
مارک	۲۰	هومر
مارک	۵۰	مسعود

فرانکفورت

مارک	۶۰	بدون ک
کاسل		
مارک	۵۰	ح_الف
مارک	۵۰	ح_الف

خبری از ایران

به تعطیلی کشانده شده و ۱۲۰ کارگر این واحد از کار بیکار شدند .

شرکت پله برقی گیلان متعلق به بانک صنعت و معدن است که به بهانه واکناری به بخش خصوصی تعطیل شده و کارگران این واحد بیش از ۹ ماه است که حقوق نگرفته اند .

دیوارجایی خانه کارگر ساری گفت در فاصله سالهای ۷۴ تا ۷۸، پنجاه درصد کارگران شاغل در مازندران ، شغل خود را از دست داده اند .

رئیس کل سازمان نظام پزشکی گفت ۸ هزار پزشک، ۱۴ هزار ماما و ۱۷ هزار کارشناس پرستاری در کشور بیکارند .

قانونی که زن را نیمه انسان قلمداد میکند قابل اصلاح نیست

انواع بزه کاری را آموژش می بیند و رفته رفته پا به اعماق گردابی می گذارد که این جامعه بر سر راهش ایجاد کرده است.

در اثر انواع فشارهای خانوادگی و اجتماعی، خود کشی افزایش بی سابقه ای یافته است. به گفته معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، میزان خودکشی در سال ۷۷ نسبت به سال قبل از آن ۱۰۹ درصد رشد کرده و بیش از ۲ برابر شده است. بخش اعظم خودکشی مربوط به زنان و بویژه دختران و زنان جوان است.

مجموعه عضلات، تبیاض و بی حقوقی و عدم چشم انداز برای یک زنگی امید بخش تحت قوانین حکومت موجود، چنان وضعیت افجاری در جامعه بوجود آورده که حکومت در صدد برآمده بزعم خود چاره ای برای آن بیاندیشد. علاوه بر شرایط افجاری جامعه، تلاش های حکومت خاتمی برای خروج از انزوای سیاسی نیز رژیم را ناگزیر می کند در برابر فشاری که در سطح جهانی به آن وارد می شود، واکنشی نشان دهد. گرچه دول غربی برای پیش برد منافع اقتصادی خود، قوانین ضد بشري حکومت هائی از قبیل جمهوری اسلامی را توجیه میکنند و با دستاویز "احترام به سنت و فرهنگ بومی"، بر قوانین عهد بربریت که توسط جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل شده، چشم می پوشند، اما در هر حال حکومت اسلامی را در محدودهای تحت فشار قرار می دهد تا قواعد و مقررات بین‌المللی را در نظر بگیرد.

اما جمهوری اسلامی تا چه میزان قادر است در زمینه حقوق زنان خود را با قوانین و مقررات بین‌المللی وفق دهد، و به این ترتیب قوانین و مقررات ارجاعی اسلامی علیه زنان را نفی کند؟ از عملکرد سه ساله دولت "اصلاح طلب" آقای خاتمی در زمینه لغوقوانین ضد بشري و تصویب قوانینی به نفع زنان که بگذیریم، میتوان بعنوان حسن خاتم به موضع گیری نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس پکن + ۵ که چندی پیش در نیویورک برگزار شد، وسیس به اظهار نظرتی چند از شخصیت های دو خردانی اشاره کرد. در کنفرانس پکن + ۵ که در نیویورک برگزار شد، پافشاری دولت هائی از قبیل جمهوری اسلامی بر موضع ارجاعی شان و در مخالفت با تاکید بر حقوق اولیه و شناخته شده زنان، بحث ها را به بن بست کشاند. سرانجام، سازش هیئت‌های نمایندگی دول غربی با دولت هائی از قبیل جمهوری اسلامی، سودان، پاکستان، و اتیکان منجر به این شد که برخی مقاد مربوط به حقوق زنان در سند نهائی مسکوت بماند. سند نهائی نیز که حاصل این سازش است، باز از سوی جمهوری اسلامی بطور کامل پذیرفته نشده است. زهرا شجاعی مشاور رئیس جمهور در امور زنان، در این باره گفت: "ایران در نهایت در بیانیه ای صفحه ۱۰

تهران در مورد فحش، خودکشی، اعتیاد، بیکاری و طلاق بخوبی افساگر وضعیت در شهر تهران بود. اما روش است که این امر تنها به تهران محدود نیست و در سراسر ایران این پدیده ها به وفور مشاهده میشوند. در اثر خراب تر شدن وضعیت مادی خانواده ها، تحمیل فشارها و سختگیریهای اخلاقی و فرهنگی خانواده ها، فرار دختران از خانه، حتی دختران خرد سال از خانه، به گواهی ارگان های رسمی و دولتی بطور حیث آوری افزایش یافته است. به گفته معاون سازمان بهزیستی، ۹۰ درصد دخترانی که از خانه فرار می کنند، حتی در سنین پائین، به فحش کشیده می شوند. از این ریا کاری قوانین و اخلاق جمهوری اسلامی نیز بگذیریم که اگر همین دختران خردسال، حتی درسن ۹ سالگی توسط پدرشان به خاطر کم کردن یک "نان خور" و یا به طمع دریافت پولی از داماد، به مردی با هرسن و موقعیتی واگذار، و در واقع فروخته شوند، اخلاق و قوانین جمهوری اسلامی این معامله را ازدواج شرافتمدانه دو انسان بالغ می شمرد. در هر حال، این دختران خردسال چه توسط پدرشان و با انتکا به قوانین اسلامی به فروش برستند، و چه در اثر فشارها و سخت گیریها از خانه بگریزند و به تن فروشی آشکار و علنی کشیده شوند، کسی در قبال سرنوشت شان پاسخگو نیست. حکومتگران تنها زمانی به این مسئله می پردازنند که عاقب اجتماعی این مسئله گریبانشان را میگیرد.

دختری که برخلاف تمايلش به عقد مردی در آمده، پس از چند سال در حالی که ممکن است فرزند یا فرزندانی همداشته باشد، تنها راچاره را طلاق می بیند. باید ماهها و گاه چند سال در دادگاهها سرگردان شود و در نهایت موقوف شود دلائلی مورد پسند قاضی و محکمه اسلامی ارائه داده و سرانجام طلاق بگیرد. اینجاست که دستگاه قضائی اسلام، فرزندان زن را از او میگیرد و به پدرشان می‌سپارد. استدلال این است که فرزندان به پدر تعلق دارند، و پدر صلاحیت بیشتری برای سرپرستی فرزندان دارد. چنین پدری، می تواند با این فرزندان به هرشکی که می خواهد رفتار کند، می تواند آنها را تا سرحد مرگ تنبیه، و به عبارت بهترشکنجه کند، چرا که "صلاح آنها را بهتر میداند، مجازاتی هم طبعاً درانتظارش نیست. زنی که طلاق گرفته و فرزنداش را نیز از او گرفتادن، بدون هیچگونه تامینی بحال خود رها می شود.

دختری که از خانه گریخته، سرنوشت نامعلوم تری دارد. در خیابانها پرسه میزند، اسیر باند های سازمان یافته فحش، مواد مخدور می شود. یا توسط نیروهای انتظامی و گشتهای رنگارنگ دستگیر و به مراکز "باز آموزی" به "خانه های سلامت" وابسته به سازمان بهزیستی انتقال داده میشود، تحریر میگردد، مورد آزار جسمی و روحی قرار میگیرد و در عین حال راه و چاره

روز های ۲۷ و ۲۸ تیرماه سال جاری سمیناری با عنوان "بررسی حقوق زن در خانواده" در شهر ستدج برگزار شد. در این سمینار تعدادی از زنان صاحب منصب در حکومت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اساتید دانشگاه ها و حقوقدانان گردآمدند و با بررسی قوانین ازدواج و طلاق در جمهوری اسلامی حول "مشکلات حقوقی زنان از جمله نفقة، مهربه، اجرت المثل، طلاق و نیز دیه زن و مرد" به بحث پرداختند. به نوشته روزنامه همشهری مورخ ۱۱ مرداد، نتایج این بحث ها قرار است به صورت طرح و با لایحه ای برای حل معضلات حقوقی زنان در اختیار مسئولان کشوری قرار گیرد.

سه سال پیش با آغاز دوره ریاست جمهوری خاتمی، این سؤوال در اذهان آنسته از مردم، بویژه زنانی که به او رای داده بودند، شکل گرفت که رئیس جمهور جدید و حامیانش چه اقداماتی به نفع زنان انجام خواهد داد، کدام قوانین ضد بشري علیه زنان را لغو می کنند و چه لایحه در حمایت از حقوق زنان به مجلس ارائه می دهند؟ با گذشت چندی، مشخص شد که قرار نیست اقدامی به نفع زنان صورت بگیرد، بلکه به جای آن، قوانینی علیه زنان تصویب شد از جمله گذشت چندی، "اطلاق موسسات پزشکی و آموزشی" و "منوعیت استفاده ایزاری از زنان" که بخشی از طرفداران رئیس جمهور جدید نیز جزو تصویب کنندگان این قوانین بودند. در اواخر عمر مجلس پنجم نیز کلیات طرحی برای وارد کردن اندک تعديلی در قانون طلاق به تصویب رسید. این طرح توسط مجلس ششم تصویب شد، اما شورای نگهبان آنرا مغایر شرع تشخیص داد و اعلام نمود "موارد عسر و حرج زنان برای طلاق میتواند توسط قاضی دادگاه تعیین شود" – یعنی همان شکلی که تاکنون انجام میشده – و در صورت نیاز قوه قضائیه میتواند مواردی را تعیین و به پدر تقدیم مجلس کند. به این ترتیب طی سه سال گذشتند کوچکترین قدمی در راه لغو قوانین ارجاعی علیه زنان برداشته نشده و چیزی هم به نفع زنان تصویب نشده است. در عوض، تنزل روز به روز سلط زندگی و موقعیت اقتصادی کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، وحدت تضادهای اجتماعی چنان شرایط افجاری وجود آورده است که قابل انکار نیست. از همین روست که از صدرتا ذیل دستگاه دولتی، آخوند های حوزه علمیه، و هرکسی که به نحوی خود را در بقای رژیم نیفع می داند، به فکر چاره اتفاذه است. شمه هائی از واقعیات اجتماعی امروز ایران بویژه در رابطه با زنان، که از زبان عناصر دست اندکار و وابسته به حکومت بیان میشود، به تنهایی کافی است تا ابعاد فاجعه بار مصائب اجتماعی را که حکومت اسلامی برای جامعه بهار مغان آورده است، نشان دهد. سخنان تکاندهنده حجت الاسلام زم عضو شورای شهر

ارمنان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارجاعی جمهوری اسلامی

و آن قرض می‌گیرند. دار و ندار خود را می‌فروشند که بدکاری خود را بدهنند. آنهم که تمام شد کلیه خود را میفروشنند، به گدائی ورزیدی روی می‌آورند، معتاد میشوند، به زندان می‌افتدند، به انواع و اقسام بیماریها مبتلا می‌شوند. خودکشی می‌کنند و فرزندان آنها به خیل ولگردان خیابانهای شهرهای بزرگ نظیر تهران می‌پیوندند. خیلی که بخت با آنها یار باشد به کارهای کاذب روی می‌آورند. دختران وزنانشان به فحشاً کشیده میشوند. اینهاست ارمنان نظام سرمایه داری و سیاست های ارجاعی جمهوری اسلامی برای میلیونها تن از توده های مردم ایران. روشن است در جامعه ای که اینهمه نابرابری طبقاتی وجود دارد، تضاد میان فقر و ثروت سر به فلک می‌کشد، ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند، گرسنه و بیکارند، در جامعه ای که حقوق انسانی مردم لگد مال شده است، در جامعه ای که مردم از امکانات فرهنگی و تفریحی نیز محروم اند، مفاسد اجتماعی در ابعادی تکان دهنده رشد خواهد کرد.

رئیس سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران که سخنان او در جلسه شورای اسلامی شهر تهران انعکاس وسیعی داشت، از جمله اشاره کرد که روزانه ۵ هزار کیلو گرم مواد مخدر در تهران مصرف می‌شود. دو میلیون معتاد داریم و تعداد زندانیان مواد مخدر حدود یکصد هزار نفر است. مصرف ۵ هزار کیلو گرم مواد مخدر در تهران فاجعه ای تمام عیار است. این معتادان اغلب جوانانی هستند که بیکارند. انسانهای هستند که نظم موجود هرگونه چشم انداز و اعتماد به آینده را از آنها سلب کرده است و روحیه آنها در هم شکسته است. انسانی که بیکار است، انسانی که چشم انداز زندگی و پیشرفت را از آن گرفته اند، انسانی که حق انسانی تفریحات سالم را نیز از او سلب کرده اند، به افیون روی می‌آورد تا تمام بدختی های خود را یک لحظه هم که شده فراموش کند. گسترش اعتیاد به مواد مخدر مختص تهران نیست. وضعیت برخی شهرهای دیگر ایران بدتر از تهران است. در برخی از شهر های جنوبی ایران اعتیاد بیداد میکند. سابق براین در برخی مناطق نظیر شمال ایران اصلاً خبری از اعتیاد نمود. اما اکنون اعتیاد به مواد مخدر برای مناطق نیزگسترش یافته است. سابق براین داش آموزان معتاد نبودند، اما اکنون تعداد زیادی از دانش آموزان معتادند. ننگ و نفترت بر جمهوری اسلامی که این همه فاجعه به بار آورده است. تعداد کسانی که به مواد مخدر معتادند، بسیار فراتراز ۲ میلیونی است که رئیس سازمان فرهنگی شهرداری تهران می‌گوید. همین چند روز پیش روزنامه جمهوری اسلامی این تعداد را دو میلیون و سیصد هزار ذکر کرد. رژیم جمهوری اسلامی دست آوردهای دیگری هم دارد!! از جمله این که

در صفحه ۳

افزایی که در هر ماه کمتر از ۱۳۰۰۰ تومان درآمد دارند، زیرخط فقر قراردارند. با این حساب تردیدی نیست که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دست اnder کاران دولتی بسته به اوضاع، آمارهای مختلفی ارائه می‌دهند. چند روز پیش رئیس سازمان فرهنگی شهرداری تهران گفت که ۱۲ میلیون ایرانی زیرخط فقر زندگی میکنند. معاون وزارت بهداشت نیزاعلام نمود که ۲۰ درصد مردم ایران نمیتوانند حتی شکم خود را پرکنند. او همچنین گفت که به علت فقر شدید، ۱۵/۴ درصد کودکانی که از تغذیه مناسب برخوردار نیستند چهار کوتاهی قد هستند و ۱۰/۶ درصد از کم و زنی رنچ می‌برند.

بیکاری در جامعه ایران ابعاد فاجعه باری بخود گرفته است. منابع دولتی هیچگاه تعداد واقعی بیکاران را به درستی اعلام نمی‌کنند، اما یقیناً از ۵ میلیون متباور است. با این وجود وزارت کار اخیراً تعداد بیکاران را متباور از ۳ میلیون و نزدیکاری را تا ۲۰ درصد اعلام نمود. با گذشت هر روز بر تعداد بیکاران افزوده میشود. روزی نمیست که کارخانه و موسسه ای تعطیل نشود و کارگران آن اخراج نگیرند. دردو، سه سال اخیر دهها هزار کارگر بیکار شده اند. هر سال نیز صدها هزار جوان به بازار کار سازیر می‌شوند و به صفوغ بیکاران می‌پیوندند. دولت اخیراً ادعا کرده است که برای ثابت نگه داشتن نزدیکی توجه کرد تا چه رسد به تهیه لباس و برنامه پنچ ساله سوم ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر مشغول به کار می‌شوند. این ادعای دولت سرتا پا پوچ است. با بحران اقتصادی همه جانبه و ژرف موجود چگونه می‌توان برای حدود یک میلیون نفر اشتغال ایجاد نمود؟ عجالتاً همان کارخانه ها و موسساتی هم که دائز هستند یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند و کارگران آنها بیکار میشوند. وزارت کارهم از هم اکنون بی پایه بودن ادعاهای دولت را بر ملا کرده است. وزارت کار می‌گوید که برطبق برنامه می‌باید به طور متوسط در ۲ ماه اول سال ۴۰۰۰ شغل ایجاد میشند، اما تنها ۹۸۰۰ ایجاد شده است یعنی کمتر از ۲۵ درصد عملی شده است. در همین مدت تعداد کارگرانی که بیکار شده اند نسبتی کمتر از همین اشتغال ایجاد شده است. حالا ستوال این است که در کشوری که حتی یک بیمه بیکاری جدی وجود ندارد، این خیل عظیم بیکاران چگونه می‌توانند زندگی کنند؟ چگونه می‌توانند شکم گرسنه خود و خانواده شان را سیر کنند؟ چگونه می‌توانند لباس و پوشاش تهیه کنند؟ چگونه می‌توانند با این اجراء های سنگین، سرپناهی برای خود تهیه کنند؟ چگونه می‌توانند فقر شده خود را به مدرسه بفرستند؟ و روشن است که چه می‌کنند. در چنگال فقر هولناکی گرفتارند. گرسنگی می‌کشند. تا جایی که بتوانند از این

و افسار زحمتکش و تهدیدست را ۷۰ هزار تومان در نظر بگیریم، متوجه درآمد ماهیانه افراد مرغه جامعه رقی در حدود ۷۰ میلیون تومان خواهد بود. ناگفته روش است که درآمد برخی از سرمایه داران صنعتی و تجاري، صاحبان سرمایه ها و موسسات مالی، در هر ماه سر به صدها میلیون تومان میزند. آنها با این درآمد هنگفت هرچه می‌خواهند میخواهند، هرچه میخواهند و خارجی کنند، می‌کنند، به هرچه که میخواهند می‌سند و باز هم دهها و صدها میلیون تومان باقی می‌ماند که انباشت میکنند. اما یک کارگر، یک کارمند دولت از نمونه معلمین با حقوق ماهانه، ۵۰، ۶۰، ۷۰ و ۸۰ هزار تومان چه می‌تواند بکند. نیمه از این حقوق و دستمزد بابت اجاره خانه، هزینه های آب و برق و گاز پرداخت می‌گردد و باقیمانده آن چنان ناچیز است که با آن نمیشود چند و عده غذای کافی تهیه کرد تا چه رسد به تهیه لباس و هزینه های سه، چهار نفر فرزندان و زن و یا شوهر کارگر. اکنون همکان به این واقعیت اذعان دارند که دستمزد کارگران چنان نازل است که به هیچ وجه نمیتواند تامین کننده حداقل معیشت یک خانواده کارگری باشد. حتی سران خانه کارگر دولتی هم می‌گویند: " در حال حاضر حداقل دستمزد زیر حداقل معیشت و حتی زیر خط فقر می‌باشد." با گذشت هرسال نیز شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم تر میشود. رشد افسار گسیخته نزد تورم که در چند سال گذشته ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است باعث شده که مدام دستمزد واقعی کارگران کاهش یابد، قدرت خرد آنها محدودتر شود و سطح معیشت آنها سال به سال تنزل نماید. هنوز چند ماهی از سال جدید نمی‌گذرد که بهای عموم کالاهای بین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. در اوائل سال جاری دولت بهای کالاهای خدمات انصاصاری خود را بین ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش داد. این اقدام دولت یکرشته تاثیرات زنجیره ای بر قیمت دیگر کالاهای و خدمات برجای گذاشت و باعث تشدید تورم گردید. حتی بهای نان نیزکه به علی سیاسی بالنسبه ثابت تر بوده است، در طی چند ماه گذشته دو بار افزایش یافته است. بهای نان در تهران همین چند روز پیش ۱۵ درصد افزایش یافته. این رشد نزد تورم و کاهش مداوم دستمزد واقعی کارگران منجر به تشدید فقر شده است. قدرت خرد کارگران و سطح معیشت آنها اکنون در مقایسه با ۱۰ سال پیش متباور از ۵۰ درصد کاهش یافته است. چندی پیش محجوب دیر کل تشكیل دولتی موسوم به خانه کارگر گفت: " میزان افزایش واقعی دستمزدها در طول ده سال گذشته نسبت به میانگین تورم ده ساله بانک مرکزی کاهش زیادی یافته است و در مجموع در طول ده سال گذشته دستمزد واقعی کارگران از نزد تورم ۱۱۰ درصدی عقب است". با این اوضاع ابعاد فقر در ایران روشن است. مطابق معیارهایی که موسسات دولتی اعلام کرده اند،

جنبش دانشجویی رادیکال تر می‌شود

دانشجویان معتقد به نظام."

میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارجاع هم موضع مجلس طرفدار خاتمی را اعلام نمود. اودانشجویان را یک مشت آشوب طلب خواند و خواهان برخورد شدید با آنها شد. این موضع گیری ها نشان میدهد، جنبش دانشجویی که دائماً رادیکالیزه می‌شود، اکنون به نقطه‌ای رسیده است که مدعیان دروغین آزادیخواهی و مطالبات دانشجویان باید در مقابل آن پرده ها را کثار بزنند و ماهیت رسوای خود را عریان وعلی بعده نشان دهند. دانشجویان آشکارا خواهان سرنگونی رژیم و برآفتدن دولت مذهبی هستند، آنها اکنون دیگر شعار کارگر! دانشجو! اتحاد! را سر می‌دهند. اینجا دیگر برای جناح خاتمی که پاسدار نظام موجود است، راهی جز این نمی‌ماند که همسدا با جناح دیگر، دانشجویان، داش آموزان و توده مردمی را که به اعتراض برخاسته اند ارائه و اوپاش، آشوب طلب، واپسی به خارج بنامد و از سرکوب شدید آنها دفاع کند.

جنبش اعتراضی دانشجویان در ۱۸ تیرماه امسال نیز نشان داد که این جنبش به مرحله ای رسیده است که رژیم دیگر نمیتواند آنرا سرکوب و مهار کند. این جنبش، هر روز رادیکال تر می‌شود، مرتضیان طرفدار خاتمی را از صفو خود دفع میکند، خط و مرز خود را با مدافعين پوشیده حکومت اسلامی روش ترمیسازد و برای تحقق اهداف خود درستجویی راههای برای برقراری اتحاد عملی با جنبش کارگران و زحمتکشان است. اکنون چشم انداز روشی برای پیشروی این جنبش و پیروزی آتی آن گشوده شده است.

بحران .

راه حلی رادیکال را می‌طلبد

مردم دست بردار نیستند. مقامات دولتی را فرامیخوانند که بیایند و معذرت خواهی کنند و چون نمی‌کنند، مراکز دولتی را در هم میکوبند و به آتش میکشند. این یک وضعیت غیر عادی و بلکی غیر عادی است که ما با آن روی رو هستیم. این وضعیتی است که مردم دیگر نمیتوانند وضع موجود را تحمل کنند. درواقع همین وضعیت است که شکست سیاستهای خاتمی را رقم زد. بتایران اگر خاتمی نتوانست دراین مدت معضلی از معضلات جامعه را حل کند، اگر نتوانست سیاست خود را پیش برد، اگر نتوانست مردم را آرام کند و سرانجام، نتیجه چهار سال ریاست جمهوری او تشید بحرانهاست، علت اصلی آن را باید دراین واقعیت جستجو کرد که بحران سیاسی موجود، در چارچوب نظم موجود راه حلی ندارد. این بحران راه حلی ریشه ای و رادیکال را می‌طلبد. این بحران نیازمند انقلاب است و نه اصلاح. راز شکست "اصلاح طلبان" درهمین است.

سوی دانشجویان سازمان داده شد. در تبریز دانشجویان در میدان ۲۹ بهمن تجمع کردند. پلیس به این تجمع حمله کرد و ۱۷ تن دستگیر شدند. در اصفهان نیز راه پیمایی دانشجویان توسط پلیس برهمن زده شد و ۵ دانشجو باز داشتند.

این اعتراضات دانشجویی خشم هردو جناح هیئت حاکمه را برانگیخت. اکنون هردو متحدا به محکوم کردن تظاهرات پرداختند. طرفداران خاتمی با صدور اطلاعیه ها و انجام مصاحبه های پی در پی کوشیدند در محکوم کردن این جنبش اعتراضی از رقیب خود جلو بیفتند. دفتر تحکیم وحدت، همان شب با صدور یک اطلاعیه، تظاهرات دانشجویان و مردمی را که به این تظاهرات پیوسته بودند محکوم کرد و از اقدامات سرکوبگرانه پلیس حمایت نمود. دراین اطلاعیه همچنین ادعا شده بود که این تظاهرات نه ربطی به دانشجویان دارد و نه دانشجویان در آن حضور دارند. گویا که دانشجویان همان تعداد اندک جیره خواران وابسته به دولت هستند که در تشكیلات پلیسی تحکیم وحدت مشکل شده اند. لائق فرمانده بسیج قرارگاه ژارالله تهران که در یک مصاحبه از ترکیب دستگیرشده‌گان سخن میگفت، درصد دانشجویان را ۲۰ تا ۳۰ درصد اعلام نمود. اما دفتر تحکیم وحدت این را نیز منکر شد.

استاندار تهران و رئیس شورای تامین استان نیزک از هواداران و همکاران محمد خاتمی است. همانند دفتر تحکیم وحدت علیه این جنبش اعتراضی موضع گرفت. او در مصاحبه با خبر گزاری جمهوری اسلامی گفت در جریان ناگارمی ها تعدادی دستگیر و تعادی مجرح شدند. به چند بانک و اتوبوس حمله شد. او همچنین مدعی شد، مردمی که دست به تظاهرات زده اند وابسته به خارج اند. حالا دیگر جناح خامنه ای درانتساب هرجیب مردمی به بیرون از مرزاها و وابستگی آن به خارج از کشور تنها نیست. طرفداران خاتمی هم با هرگام در رادیکالیزه شدن جنبش، ماهیت خود را بیش از پیش برملا میکنند و همان راجیف را بزبان می‌آورند. استاندار تهران در این مصاحبه همچنین فاش کرد که به منظور مقابله با جنبش دانشجویی، شورای تامین استان تهران که استاندار در راس آن است از سه ماه و نیم پیش تصمیم گرفته است "تجمعات سیاسی دانشجویان حتماً با حضور نمایندگان دانشگاه ها و تشکل های درون دانشگاه باشد، تا مراسم در راستای سیاستهای دولت و مورد تائید دانشجویان مسلمان و معتقد به نظام برگزار شود".

می‌بینید اقدامات گروههای دوم خردانی طرفدار خاتمی را دردفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم!! طرفداران آقای خاتمی تصمیم گرفتند که هیچ تجمع دانشجویی برگزار نشود، مگر تشکل دولتی تحکیم وحدت، تا "مراسم در راستای سیاستهای دولت" باشد و "مورد تائید

برغم تمهدات گسترده رژیم برای مقابله با اعتراضات دانشجویی نظیر میلیتاریزه کردن تهران، کنترل شدید خیابان ها و دانشگاه ها، عوامگریبی گروههای دو خردانی به منظور بر حذر داشتن دانشجویان از سازماندهی اقدامات اعتراضی، تاکتیک گل و بلبل تشکل دولتی موسوم به دفتر تحکیم وحدت، گروههای وسیعی از دانشجویان روز ۱۸ تیر ماه به پاس بزرگ داشت جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ و محکوم کردن اقدام وحشیانه نیروهای سرکوب در حمله به کوی دانشگاه تهران و دانشجویان دانشگاه تبریز دست به یکرشته گردهم آئی ها و تظاهرات زدند. صبح روز ۱۸ تیرماه درحالی که نیروهای پلیس ضد شورش، منطقه اطراف دانشگاه تهران را در حلقه محاصره خود گرفته بودند، برخی گروههای دانشجویی در مقابل دانشگاه اجتماع نمودند. پلیس به این تجمع حمله کرد و دهها تن را بازداشت نمود. عصر همان روز تظاهرات جداگانه ای از سوی دانشجویان مبارز و متفرقی سازمان داده شد. صدها تن از دانشجویان که در مقابل دانشگاه تهران دست به تظاهرات زده بودند مورد حمله گارد ضد شورش قرار گرفتند. درگیری میان دانشجویان و پلیس گسترش یافت و چندین هزار تن از مردم تهران به تظاهرات دانشجویان پیوستند. در جریان درگیری میان تظاهر کنندگان و پلیس، هنگامی که نیروهای پلیس به سوی مردم تیراندازی نمودند و چند نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند، تعدادی ساختمان دولتی، کیوسک پلیس و وسیله نقیه دولتی مورد حمله قرار گرفت و برخی به آتش کشیده شدند. شعارهای دانشجویان در این روز آشکارا علیه هردو جناح رژیم بودند. آنها نفرت خود را از رژیم مذهبی با شعار "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشند" ابراز می‌داشتند، شعاری که در این تظاهرات تازگی داشت و یاد آور شعارهای دانشجویی دوران رژیم شاه بود، شعار کارگر! دانشجو! اتحاد! اتحاد! بود. طرح این شعار در جنبش دانشجویی از اهمیتی فوق العاده بود. خود را درست، چرا که این جنبش یا لائق بخش رادیکال آن پی می‌برد که متعدد خود را در کجا باید جستجو کند. چون از میان تمام طبقات و اقشار جامعه تنها طبقه کارگر است که با تمام نظم موجود دشمنی آشتبانی ناپذیر دارد. تنها ورود طبقه کارگر به عرصه مبارزه سیاسی است که می‌تواند توازن قوا را کاملاً به زیان رژیم بدهد بزند و بساط آنرا برچیند. نکته مهم این تظاهرات دراین بود که دیگر یک تظاهرات دانشجویی نبود بلکه بخش وسیعی از توهه مردم نیز در آن حضور فعل داشتند. تظاهرات تا ساعت ۱۲ شب ادامه یافت. در جریان این تظاهرات دهها تن دستگیر و تعادی نیز در اثر اصابت گلوله روانه بیمارستان شدند. علاوه بر تهران، در تعادی دیگری از شهرهای بزرگ ایران نظیر تبریز، اصفهان و شیراز، گردهم آئی ها، راه پیمایی ها و تظاهراتی از

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K.A.R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

I.S.V.W
Postfach 122
Postamt 1061, Wien
Austria

I.S.F
P.B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

M.A.M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

A.A.A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris
France

P.B. 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

آلمان**اطویش****دانمارک****سوئد****سوئیس****فرانسه****هلند**

ارمنغان نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتقائی جمهوری اسلامی

لباس آنها مندرس است. از امکانات بهداشتی و درمانی مناسب محروم‌اند. تقریبی ندارند. بخش عظیمی از آنها که بیکارند ازداشتن یک لقمه نان خشک و خالی هم محروم می‌باشند و شب را در بدختی روز را به شب میرسانند و شب را در حلب آبادها، خیابانها و درگوش و کنار شهرها به صبح میرسانند. در اینجا که حاکمیت الله و سرمایه برقرار است، این دو دست در دست یکدیگر چنان جهنی برای توده های کارگر و زحمتکش درست کرده‌اند که در نوع خود کم نظر نیز است.

شکاف بسیار عمیقی که در جامعه ایران میان فقر و ثروت پدید آمده است و مصائب بیشماری که نظام سرمایه داری در ایران پدید آورده است، تا بدان حد است که در میان خود طبقه حاکم کسانی از این وضع احساس خطر میکنند و در روزنامه های رژیم نیز اخبار و آماری از این شکاف عمیق منتشر می‌گردند.

برطبق آماری که در روزنامه ها انتشار یافته است، ۸۰ درصد ثروت کشور در اختیار ۲۰ درصد افراد جامعه قرار دارد، این آمار در عین اینکه جنبه هایی از واقعیت شکاف فقر و ثروت را منعکس می‌سازند، این واقعیت را می‌پوشانند که بخش اعظم این ۸۰ درصد ثروت در اختیار تعداد بسیار کمتری در حدود ۵ درصد قرار دارد. بدینه است آنهایی که این ثروت هنگفت و افسانه ای را در اختیار دارند، در آمدشان در هرماه سربه دههای بعضاً سربه صدھا میلیون تومان میزند. اخیراً استاد اقتصاد سازمان مدیریت دولتی در سمینار اشتغال و بیکاری گفت که "متوسط درآمد قشر مرغه در ایران هزار برابر درآمد افشار محروم جامعه می باشد". مجسم کنید که چه شکاف عمیقی میان درآمد و سطح زندگی افراد مرغه و مردم فقیر و زحمتکش وجود دارد. متوجه درآمد افراد مرغه جامعه هزار برابر درآمد مردم محروم و ستمدیده است. اگر به طور متوجه درآمد ماهیانه کارگران نعماتی که خود تولید میکنند بی بهره اند، غذای کافی نمیخورند. مسکن مناسب ندارند. یکدست

مصالح اجتماعی که نظام سرمایه داری و حکومت مذهبی پاسدارین نظام در ایران پدید آورده‌اند، ابعادی غول آسا و تکاندهنده به خود گرفته اند. فقر، گرسنگی، بیکاری، اعتیاد به مواد مخدر، فحش، گسترش بیماریهای واگیردار، رشد روز افزون خودکشی، افزایش قتل و جنایت، نمونه های ارمنغان هستند که نظم نکبت بار موجود به بار آورده است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تمام پلیدیها و فجایع نظام سرمایه داری به عربان_ ترین شکل آن دیده میشوند. در اینجا تضاد میان

فقر و ثروت در همه جا به خیره کننده ترین شکل آن وجود دارد. درهای ژرف در ابعادی به وسعت سراسر ایران دو دنیای اساساً متفاوت را از یکیگر مجزا می‌سازد. این درجه مدام ژرف تر و ژرف تر می‌شود. در یکسوی جامعه، گروه اندکی سرمایه دار و ثروتمند که مالک اصلی ترین وسائل تولیدند، از همه نعمات برخوردارند. این گروه کم شمار با به جیب زدن حاصل دسترنج کارگران، در هر روز میلیونها توانان سود می‌برند. سرمایه و ثروت آنها پی درپی افزون و انشانشته می‌گردد. آنها در بهترین ساختمانها و کاخ ها زندگی میکنند. انواع و اقسام اتومبیلهای لوکس را در اختیار دارند، خورد و خوارک، پوشش و تفریح شان در حد اعلاء است، از چنان امکانات زندگی برخوردارند که حتی اکثریت بسیار عظیمی از مردم کشورهای اروپائی نیز خواب آنرا نمی بینند. درسوی دیگر جامعه دنیای کار و فقر قرار دارد. در این دنیا اکثریت بسیار عظیم جامعه، کارگران و زحمتکشان در منتهای فقر و بدبختی زندگی میکنند. هرچه بیشتر کارمی کنند و جان می کنند، وضع زندگی آنها بهتر نمی شود، روز به روز فقیرتر میشوند. سطح معیشت آنها دائمًا تنزل پیدا می کند. آنها آه در بساط ندارند. از نعماتی که خود تولید میکنند بی بهره اند، غذای کافی نمیخورند. مسکن مناسب ندارند. یکدست

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹ - ۶۹ - ۵۹۷۹۱۳۵۷

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 340 aug 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت سورائی